



این کتاب

با کمال احترام به ساحت مقدس و نورانی

حضرت صاحب الامر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

تقدیم می‌گردد.

روشن تر از خورشید

قانون شناخت حجت های الهی

نقد جریان احمد الحسن البصری

علی محمدی هوشیار

روشن تر از خورشید

قانون شناخت حجت‌های الهی

نویسنده

علی محمدی هوشیار

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۵۸۳-۶ | انتشارات: دارالتفسیر
چاپ: بهار ۱۳۹۷ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپخانه: نینوا | قیمت: ۸,۰۰۰ تومان

سرشناسه: محمدی هوشیار، علی، ۱۳۶۲ - | عنوان و نام پدیدآور: روشن تر از خورشید: قانون شناخت حجت‌های الهی؛ نقد جریان احمدالحسن البصری/ علی محمدی هوشیار. | مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۶. | شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۵۸۳-۶ | مشخصات ظاهری: ۸۸ص. | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | یادداشت: کتابنامه. | عنوان دیگر: قانون شناخت حجت‌های الهی؛ نقد جریان احمدالحسن البصری. | موضوع: مهدویت -- مدعیان | موضوع: *Claimers -- | Mahdism | موضوع: بصری، احمد، ۱۹۶۸ - م. | موضوع: مهدویت-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها | موضوع: Mahdism -- Apologetics works | شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تبلیغی بروج | رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶/۳۳۹/۴/۶/۲۲۴/۲۲۴ | رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۰۷۴۷۷

آدرس مرکز پخش:

| قم خیابان معلم، میدان روح‌الله، انتشارات دارالتفسیر | تلفن: ۳۷۷۴۴۲۱۲
| قم، بلوار شهید صدوقی، بین کوچه ۱۰ و ۱۲، جنب بانک ملی، پلاک ۱۳۶، مؤسسه بروج
| تلفن: ۰۹۹۰۵۵۶۷۵۸۸

■ فهرست

۷	روشن تر از خورشید
۹	مقدمه
۱۱	قانون شناخت حجت های الهی
۱۲	حجت های الهی
۱۳	قوانین اقتضائی معرفت انبیاء <small>علیهم السلام</small>
۱۵	قانون اختصاصی معرفت اوصیاء
۱۷	۱. علائم و ودایع رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۷	علامت و ودیعه اول
۲۰	علامت و ودیعه دوم
۲۸	جعل سلاح و پرچم
۳۱	علامت و ودیعه سوم
۳۹	علامت و ودیعه چهارم
۴۳	نصب در رؤیا
۴۵	علامت و ودیعه پنجم

۴۷	۲. علائم و ودایع خداوند متعال
۴۷	۱. علائم و ودایع شخصیتی
۴۸	تکلم به تمامی زبان‌ها و لهجه‌ها
۴۹	توان ارتباط با تمامی موجودات
۵۱	۲. علائم و ودایع برون شخصیتی
۵۱	۱. علم
۵۶	۲. معجزه
۵۸	معجزه و امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۳	قانون شناخت یمانی!
۶۳	یمانی در روایات
۶۴	هدایت‌گر بودن یمانی
۷۰	موعود یا محتوم بودن یمانی
۷۰	موعود یا محتوم و احتمال بداء
۷۴	معیار شناخت یمانی
۷۸	وظیفه یمانی
۷۹	عصمت یمانی
۸۴	حجت بودن یمانی
۸۵	فهرست منابع

■ روشن تراز خورشید

عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَقَالَ «أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ مَاتَ هَلَكَ فِي أَبِي وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُونَ كَمَا تَكْفُ السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوَّةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ أَبَيَّنَّتْ هَذِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمْرُنَا أَبَيَّنَّ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ»^۱.

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام میفرمود: همانا به خدا قسم که صاحب این امر از شما غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتیه‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را

در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.

■ مقدمه

یکی از جریان‌های انحرافی در مسیر مهدویت، جریان مدعی یمانیت است که خود را وصی و فرزند امام مهدی علیه السلام دانسته و علاوه بر آن، خود را حجت الهی می‌داند. موسس این جریان انحرافی فردی با نام احمد اسماعیل بصری معروف به احمد الحسن است که تا کنون بیش از ۵۰ ادعای بی اساس را به خود نسبت داده و از این رهگذر، برخی از مومنین را منحرف کرده است.

احمد بصری برای اثبات حجیت خود به قانونی خود ساخته متمسک شده و سعی بر آن دارد تا با این قانون به مصاف آیات و روایات متواتر رفته و خود را به عنوان امام واجب الطاعة و حجت الهی معرفی کند.

در این نوشتار ابتدا اشاره‌ای مختصر به قانون خود ساخته احمد بصری شده و پس از آن با رویکردی انتقادی، قانون حقیقی شناخت حجت‌های الهی از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته است تا این قانون به عنوان معیاری صحیح برای شناخت حجت‌های خداوند محسوب گردیده و مانعی برای مدعیان دروغین بعدی باشد. إن شاء الله.

والسلام علی من اتبع الهدی

علی محمدی هوشیار

قانون شناخت حجت‌های الهی

یکی از موارد سوء استفاده در جریان احمدالحسن البصری^۱، مسأله قانون شناخت حجت‌های الهی است. احمد بصری با فراهم نمودن یک بسته معرفتی به عنوان قانون شناخت حجت‌های الهی، سعی در تطبیق محتوای آن با شخصیت خود را دارد تا از این رهگذر شیعیان اثنی عشری را فریب داده و خود را در جایگاه حجت خدا قرار دهد.

در این بسته، قانون شناخت تمامی حجت‌های الهی در سه مسأله «وصیت، سلاح و پرچم»^۲ منحصر شده و برای مطابقت آن با شخصیت خود، ابتدا به حدیث موسوم به وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمته الله علیه استناد نموده و سپس با تأویل بردن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله به علم و تأویل پرچم بر دعوت به حاکمیت الله، سعی در اثبات وصایت و حجیت خود دارد.

در پاسخ به قانون سه گانه احمد بصری گفته می‌شود:

۱. یکی از جریان‌های انحرافی در مسیر مهدویت است که از سال (۲۰۰۰ م) آغاز به کار کرده و توسط فردی به نام احمد اسماعیل، معروف به احمدالحسن تاسیس شده است.

۲. با عبارت نص، علم، دعوت به حاکمیت الله بحث شده است. احمد بصری، عقائد الاسلام، ص ۸۸-۹۹.

اولاً قانون معرفت انبیاء و حجج پیشین با قانون شناخت اوصیاء پیامبر ﷺ تفاوتی آشکاری دارد و این دو نباید با یکدیگر خلط شوند.

ثانیاً در هیچ روایتی، قانون شناخت حجت‌های الهی در این سه مورد منحصر نشده، بلکه با توجه به تفکیک انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر ﷺ، موارد متعددی را به صورت اقتضائی یا اختصاصی شمارش کرده‌اند.

ثالثاً غیر از مورد اول (وصیت)، هیچ کدام از دو مورد (سلاح و پرچم) ارتباطی به شناخت انبیاء الهی و حجج پیشین نداشته و دو مسأله مذکور، از شروط اختصاصی شناخت اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. زیرا دوران زندگی انبیاء و رسولان الهی پیش از پیامبر اکرم ﷺ بوده و امکان استناد آنان به دو شاخصه سلاح و پرچم رسول الله ﷺ غیر ممکن است.

رابعاً تأویلات صورت گرفته برای سلاح و پرچم، با روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام مناسبتی ندارند.^۱

■ حجت‌های الهی

حجت در لغت، به معنای برهان و بیانی است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند.^۲ این برهان و بیان، اعم از بیان نقلی و عقلی باشد که از آن دو به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است.^۳ چنانچه امام کاظم علیهما السلام نیز حجت‌های الهی را این گونه دسته‌بندی کرده و فرموده است:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ

۱. در مباحث بعدی به باطل بودن این تأویلات اشاره شده است.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. الآلوسی والتشیع، ص ۲۷۹.

فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عليه السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ». ^۱ همانا حجت خداوند برای بندگان، دوگونه است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه عليه السلام هستند و حجت باطنی عقل‌ها است.

بنابراین، در بین تمامی انسان‌ها، تنها رسولان و انبیاء و ائمه معصومین عليه السلام حجت ظاهری خداوند بوده و افرادی که دارای چنین شاخصه‌ای نباشند، به عنوان حجت الهی شناخته نخواهند شد.

بدیهی است که برای شناخت هر کدام از انبیاء و رسولان و همچنین برای شناخت امامان معصوم عليه السلام به عنوان اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قانون و شاخصه‌هایی برای شناخت آنان وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

■ قوانین اقتضائی معرفت انبیاء عليه السلام

همان گونه که گفته شد؛ قانون معرفت انبیاء و رسولان عليه السلام، به اقتضای شرایط و زمان، تغییر یافته و از قانون مشترکی تبعیت ننمایند. لذا ممکن است حجیت خود را با مقتضای زمان خود به اثبات رسانده و حتی در آوردن معجزه نیز، به اقتضائات زمان خود توجه داشته باشند. چنانچه در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است:

ابن سکیت به امام کاظم عليه السلام عرض کرد: چرا خدا موسی بن عمران عليه السلام را با عصا و ید بیضاء که ابزار جادویند مبعوث کرد و عیسی عليه السلام را با معجزات طبی و محمد صلی الله علیه و آله را با معجزه کلام و سخنرانی؟ امام عليه السلام در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدا موسی عليه السلام را مبعوث کرد جادو بر مردم زمانه اش تسلط داشت و خدا ماندی

از آن را آورد که بر آن توانا نبودند و بوسیله آن جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود، و خداوند عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب داشتند و از خدا معالجه‌ای آورد که مانندش را نداشتند و به اجازه خدا مرده‌ها را زنده کرد و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را درمان نمود و حجت را بر آنها تمام کرد و خداوند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم عصرانش سخنرانی و سخنوری بود (و به گمانم شعر را هم فرمود) و از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد.^۱

بنابراین، راه شناخت اوصیاء و حجج الهی به هیچ وجه یکسان نبوده و ممکن است برخی از انبیاء و رسولان با قانون وصیت، و برخی دیگر فقط با قانون معجزه و عده‌ای نیز با اتکاء به شهرت صداقت و امانت داری و یا با استدلال و برهان ظاهر شده و مدعای (رسالت) خود را اثبات کرده باشند.

لذا با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می‌گردد که استناد حجج الهی به وصیت یا معجزه و... مسأله فراگیری نیست و حتی بسیاری از آنان به هیچ وصیتی استناد نکرده‌اند.

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّبْكِيتِ لِأَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَتِيْدَةِ الْبَيْضَاءِ وَآلَةَ السِّحْرِ، وَبَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرَّالَةِ الطَّبِّ، وَبَعَثَ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ - بِالْكَلامِ وَالْحُطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْعَالِيَةُ عَلَى أَهْلِ عَضْرَةِ السِّحْرِ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ، وَمَا أَنْبَطَ بِهِ سِحْرُهُمْ، وَأَنْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ؛ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّيْمَاتُ، وَاجْتَابَحَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ، وَمِمَّا أَخْتَابَهُمُ الْمَوْتُ وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَنْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ؛ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْعَالِيَةُ عَلَى أَهْلِ عَضْرَةِ الْحُطْبِ وَالْكَلامِ - وَأُظْلِمَتْ قَالِ: السِّغَرُ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَنْبَطَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأَنْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ». كافي، ج. ۱، ص. ۵۴.

به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم ﷺ دعوت خود را وقتی برای اهل مکه مطرح می‌کند، به امین بودن و اصالت خانوادگی‌اش استناد کرده^۱ و در مواجهه با معاندین نیز به معجزه متمسک می‌شود. لذا مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ برای متقاعد کردن قریش و اهل مکه، از دو مدل معرفتی متفاوت استفاده کرده و از یک قانون مشترک تبعیت نفرموده است.

■ قانون اختصاصی معرفت اوصیاء

قانون معرفت اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ اختصاصی بوده و تمامی آن حضرات از یک بسته معرفتی مشترک تبعیت کرده و این قانون با تغییر زمان متغییر نمی‌شود.

بنابراین، قانون شناخت اوصیاء رسول اکرم ﷺ به عنوان حجت‌های الهی، دارای دو شاخصه عمده است که باید مدعی وصایت، بطور یکجا از تمامی آنها برخوردار باشد این شاخصه‌ها عبارتند از:

الف: علائم و ودایع رسول خدا ﷺ؛

ب: علائم و ودایع خداوند متعال.

۱. روزی پیامبر اکرم ﷺ در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباحه که عرب به جای زنگ خطر به کار می‌برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن‌گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته‌اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می‌کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی‌توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می‌ترسانم. موقعیت من همانند دیده بانی است که دشمن را از نقطه دور می‌بیند و فوراً به سوی قوم خود برای نجات آنان می‌شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیش‌آمد با خبر می‌کند. سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

هر کدام از این دو مورد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و با شخصیت احمد بصری مطابقت داده می‌شود تا از این رهگذر مدعای وی ابطال گردد:

۱. علائم و ودایع رسول خدا ﷺ

یکی از مهم‌ترین ادله اثبات وصایت، برخورداری از علائم و ودایع رسول گرامی اسلام ﷺ است که بایستی مدعی وصایت از ارائه آنها برای مردم ناتوان نباشد. این علائم و ودایع عبارتند از:

■ علامت و ودیعه اول

برخورداری از کتاب مختوم و ملفوف؛ به عنوان وصیتنامه رسول خدا ﷺ به ائمه معصومین علیهم‌السلام که از آن به عنوان «عهد‌النبی» نیز یاد می‌شود:

پیش از وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وصیتنامه‌ای در قالب کتاب مهر شده به ایشان نازل گردید. چنانچه امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّبِيِّينَ مِنْ أَهْلِكَ. قَالَ: وَ مَا النَّبِيُّينَ يَا جَبْرَيْئِيلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ وُلْدُهُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. وَ كَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَفْكَ خَاتِمًا مِنْهُ وَ يَعْمَلَ بِمَا فِيهِ. فَفَكَتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَاتِمًا وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ

اینه موسی، وَ كَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ». ^۱ خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو است، پیغمبر ﷺ گفت: ای جبرئیل نجیبان کیانند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش ﷺ و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیغمبر ﷺ آن را به امیرالمؤمنین ﷺ داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیرالمؤمنین ﷺ یک مهر را گشود و به آن عمل کرد... سپس آن را به پسرش موسی ﷺ داد و همچنین موسی ﷺ به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی ﷺ اینچنین است.

آنچه در اول این روایت مشخص شده است، وصیت پیامبر اکرم ﷺ به نجباء و خلفای پس از خود می باشد که با عبارت «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ» از آن یاد شده است. این وصیت بر اساس قرائن روایی، همان عهد النبی ﷺ است که در حال حاضر در اختیار امام دوازدهم ﷺ می باشد. چنانچه امام صادق ﷺ فرمود:

«كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ ﷺ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قِبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». ^۲ گویی می بینم قائم ما ﷺ در کوفه بالای منبر نشسته و اصحاب مخصوص که سیصد و سیزده تن و به عدد

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.

اصحاب بدر هستند... در خدمت او حضور دارند. تا اینکه امام زمان ﷺ کتابی با مهر طلایی از قبای خود بیرون می آورد که عهدنامه ای است از رسول خدا ﷺ.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

عن إبراهيم بن عمر عن سمع أبا جعفر ﷺ يقول: «إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزُّمُ هَوْلَاءُ - فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةِ رَجُلٍ - وَمَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»^۱.

امام باقر ﷺ فرمود: همانا عهد نبی الله ﷺ به علی بن حسین ﷺ و سپس به محمد بن علی ﷺ رسید و سپس خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد پس ملزم آنها باش زمانی که مردی از آنان خروج کند به همراهش سیصد و سیزده نفر مرد می باشد. و همراه او پرچم رسول خدا ﷺ است.

و در روایتی دیگر آمده است:

«فَيَبْتَاعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَنْبَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ»^۲. پس با او بین رکن و مقام بیعت می کنند و همراه او عهد رسول الله ﷺ است که پسران از پدران به ارث برده اند.

نتیجه اینکه؛ بایستی مدعی وصایت از اصل این وصیتنامه (کتاب مختوم) به عنوان ودایع رسول اکرم ﷺ برخوردار باشد. در حالی که احمد بصری از آوردن این وصیتنامه عاجز است.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۸۲.

■ علامت و ودیعه دوم

برخورداری از لوازم شخصی رسول خدا ﷺ، دارای معنا و مفهوم وصایت آن حضرت است. چنانچه این امورات محوله، توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام شد و لوازم مذکور نیز برای اولین بار به ایشان منتقل گردید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«وقتی رسول خدا ﷺ در مریضی آخر خود در بستر بیماری افتاده بود، من سر مبارک وی را بر روی سینه خود نهاده بودم و خانه حضرت علیه السلام انباشته از مهاجر و انصار بود و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله رو به روی او نشسته بود و رسول خدا ﷺ گاهی به هوش می‌آمد و گاهی هم از هوش می‌رفت... اندکی که حال ایشان بهتر شد فرمود: یا علی علیه السلام بدان که این حق توست و احدی نباید در این امر با تو ستیزه کند، اکنون وصیت مرا بپذیر و آنچه به مردمان وعده داده‌ام به جای آور و قرض مرا ادا کن. یا علی علیه السلام! پس از من امر خاندانم به دست توست و پیام مرا به کسانی که پس از من می‌آیند برسان. من وقتی دیدم که رسول خدا ﷺ از مرگ خود سخن می‌گوید، قلبم لرزید و به خاطر آن به گریه درآمدم و نتوانستم که درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله را با سخنی پاسخ گویم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره فرمود: یا علی آیا وصیت من را قبول می‌کنی؟! و من در حالتی که گریه گلویم را می‌فشرد و کلمات را نمی‌توانستم به درستی ادا نمایم، گفتم: آری ای رسول خدا ﷺ! آن گاه رو به بلال کرد و گفت: ای بلال! کلاه خود و زره و پرچم مرا که «عقاب» نام دارد و شمشیرم ذوالفقار و عمامه‌ام را که «سحاب» نام دارد برایم بیاور... [سپس رسول خدا ﷺ آنچه که مختص

خود وی بود از جمله لباسی که در شب معراج پوشیده بود و لباسی که در جنگ احد بر تن داشت و کلاه‌هایی که مربوط به سفر، روزهای عید و مجالس دوستانه بود و حیواناتی که در خدمت آن حضرت بود را طلب کرد [و بلال همه را آورد مگر زره پیامبر ﷺ که در گرو بود. آن گاه رو به من کرد و فرمود: یا علی علیه السلام برخیز و اینها را در حالی که من زنده‌ام، در حضور این جمع بگیر تا کسی پس از من بر سر آنها با تو نزاع نجوید. من برخاستم و با این که توانایی راه رفتن نداشتم، آنچه بود گرفتم و به خانه خود بردم و چون بازگشتم و رو به روی پیامبر ﷺ ایستادم، به من نگرست و بعد انگشتری خود را از دست بیرون آورد و به من داد و گفت: بگیر یا علی این مال توست در دنیا و آخرت!...»^۱

لذا این علامت و ودایع به عنوان یکی از نشانه‌های قطعی وصایت است که اوصیاء پیامبر ﷺ، یکی پس از دیگری متکفل انجام امورات تکفین وصی پیشین و دریافت لوازم مذکور بوده و در مقام احتجاج به امامت هر کدام از اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است که به دو نمونه اشاره می‌گردد:

عبدالاعلی به نقل از امام صادق علیه السلام درباره ماجرای وصیت امام باقر علیه السلام آورده است:

«چون مرگ پدرم فرا رسید، فرمود: چند گواه برای من حاضر کن، من چهار تن از قریش را حاضر کردم که نافع غلام عبدالله بن عمر با آنها بود و فرمود: بنویس... وصیت کرد محمد بن علی به پسرش جعفر بن محمد و به او دستور داد او را در بُردی که هنگام نماز جمعه می‌پوشید کفن

۱. الطوسی، الامالی، ص ۶۰۰، شماره ۱/۱۲۴۴. اصول کافی ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۸.

کند و عمامه او را برای او عمامه سازد و قبر او را چهار گوش نماید و چهار انگشت از زمین بلندتر کند و سپس واگذارد، پس فرمود: آن وصیتنامه را در هم پیچید و به گواهان فرمود: خدا شما را رحمت کند، برگردید، و چون گواهان رفتند من گفتم: پدر جان در این استشهاد چه مصلحتی بود؟ فرمود: من بد داشتم که تو مغلوب شوی و بگویند وصیت نکرده، خواستم تو دلیلی در دست داشته باشی. و امام کسی است که چون به شهر او در آیند و پرسند وصی فلان امام کیست؟ گویند فلانی.^۱

همچنین در رد ادعای دو نفر از زیدیه آمده است:

سعید سمان نقل کرده است: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ناگاه دو نفر از طایفه زیدیّه بر آن حضرت داخل شدند... حضرت به من فرمود که: «این دو مرد را می شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها از اهل بازار و هم چراغ‌های ما می باشند. و ایشان از طایفه زیدیّه‌اند و گمان دارند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد عبدالله پسر حسن است (یعنی حسن مثنی). حضرت فرمود: «دروغ گفتند. خدا ایشان را لعنت کند، به خدا سوگند که عبدالله پسر حسن، آن شمشیر را به دو چشم خود و به یک چشم از دو چشم خود ندیده. و پدرش (یعنی حسن مثنی) نیز آن را ندیده. مگر آن که آن را در نزد علی بن الحسین دیده باشد. پس اگر این دو مرد

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... «فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ ادْعُ لِي شَهِيدًا فَدَعَوْتُ أَرْبَعَةً مِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ نَافِعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَكْتُبْ هَذَا مَا... أَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمَرَهُ أَنْ يُكْتَبَ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ الْجَمْعَ وَأَنْ يُعَمِّمَهُ بِعَمَامَتِهِ وَأَنْ يُزَيِّجَ قَبْرَهُ وَيَرْفَعَهُ أَرْبَعَ أَصَابِعَ ثُمَّ يُحَلِّيَ عَنْهُ فَقَالَ اظْلُؤْهُ ثُمَّ قَالَ لِلشَّاهِدِ الضَّرْفُوفِ رَجُلِكُمْ اللَّهُ فَعَلْتُ بَعْدَ مَا انْصَرَفُوا مَا كَانَ فِي هَذَا يَا أَبَتِ أَنْ تُشْهَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ تُغْلَبَ وَأَنْ يُقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُوصَ فَأَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ حُجَّةً فَهُوَ الَّذِي إِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ الْبَلَدَ قَالَ مَنْ وَصِيَّ فُلَانٍ قَبِيلَ فُلَانٍ. کافی، ج ۱، ص ۳۷۹ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۴ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

راست‌گویند، بگویند که نشانه دسته آن چیست و اثری که در موضع دم آن است چیست؟ و به درستی که در نزد من است شمشیر رسول خدا ﷺ و در نزد من است، رایت و علم رسول ﷺ، و زره و چهار آینه و کلاه خود آن حضرت. پس اگر راست‌گویند، بگویند که چیست آن نشانه که در زره رسول خدا ﷺ است؟ و به درستی که در نزد من است علم رسول خدا که خدا آن را منشأ غلبه بر خصم قرار داده، و در نزد من است الواح موسی و عصای او، و در نزد من است انگشتر سلیمان پسر داود، و در نزد من است آن طشتی که موسی در آن گوسفند را قربانی می‌کرد، و در نزد من است آن نامی که چون رسول خدا ﷺ آن را در میان مسلمانان و مشرکان می‌گذاشت، تیر مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید و در نزد من همان تابوتی است که فرشتگان آن را آوردند و بر می‌داشتند. و جایگاه سلاح رسول خدا ﷺ در میان ما چون جایگاه تابوت است در میان بنی اسرائیل، که بر در خانه هر خاندانی آن تابوت می‌ایستاد، پیغمبری به ایشان عطا می‌شد، و هر که از ما که این سلاح به او منتقل شد، امامت به او رسید. و هر آینه پدرم زره رسول خدا ﷺ را پوشید و چون از اندام آن حضرت زیاد بود، آن را بر زمین می‌کشید و به واسطه زیادتی، آن زره، بر روی زمین خطی راه‌یویدا نمود و من نیز آن را پوشیدم پس به همان وضعی که نسبت به پدرم بود، با من نیز چنان بود. و قائم ما کسی است که چون آن را بپوشد، جسمش همه آن را فرا گرفته و بر قامتش راست آید. ان شاء الله تعالی»^۱.

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الرَّيْدِيَّةِ فَقَالَ أَيْكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَ لَهُ فَأَخْبَرْنَا عَنْكَ الْبِقَاتِ أَتَكَ تَعْرِفُهُ وَتَسْمِيهِمْ [أَتَكَ وَهُمْ فَلَانَ وَفُلَانَ وَهُمْ أَصْحَابُ وَرَجٍ وَتَشْمِيرٍ وَهُمْ مَعْنَى لَا يَكْرَهُونَ] فَقَضَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ

بر این اساس بایستی امام دوازدهم علیه السلام تمامی لوازم مذکور را در تحویل خود داشته باشد تا هنگام ظهور، به آنها استناد کرده و بدین واسطه شناسایی گردد. چنانچه در بیان امام باقر علیه السلام آمده است:

«ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عَلَمَاتُ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ...»^۱ سپس مهدی علیه السلام هنگام نماز عشاء از کنار کعبه ظاهر می شود و به همراه او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و لباس و شمشیر و علامت های ایشان و نور و بیان است... .

همچنین در روایت دیگر آمده است:

قال ابی عبد الله علیه السلام: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ مَا ثَرَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَصِيْبُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سِرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّاْيَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلُ الْقَصِيْبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ»^۲ صاحب این امر از مدینه به

مَا أَمْرُهُمْ بِهِدًا فَلَمَّا رَأَى الْعَصَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجًا فَقَالَ لِي أَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا مِنَ الرَّيْدِيَّةِ وَ هُمَا يُزْعَمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بَعِيْنِيهِ وَلَا يُوَاجِدُ مِنْ عَيْنِيهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا لَا تَرَى فِي مَوْضِعِ مَطْرَبِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِعْقَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لِرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمَغْلَبَةَ وَإِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لِحَاقِمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الطُّسْتُ الَّذِي كَانَ يُقَرَّبُ بِهَا مُوسَى الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي الْأَسْمَ الَّذِي كَانَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَصْعُقَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةٌ وَإِنَّ عِنْدِي الثَّابُوتَ الَّتِي جَاءَتْ بِهَا الْمَلَائِكَةُ حَمَلُهُ وَ مَثَلُ السِّلَاحِ فَبِمَا مَثَلُ الثَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلُ بَيْتِ [فِي أَبِي تَيْبٍ] وَقَفَ الثَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أَوْ ثَوَا الثَّبُوتَ كَذَلِكَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أَوْيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ حَطِيْطًا وَ لَبِسَتْهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ قَائِمًا تَمَّحْنُ إِذْ إِسْبَاحُهَا مَلَأَهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۷۴.

۱. التشریف بالمتن في التعريف بالفتن، ص ۱۳۷.

۲. الغيبة للنعماني، ص ۲۷۰.

سوی مکه حرکت می‌کند در حالی که میراث پیامبر ﷺ را به همراه دارد. گفتم میراث رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا ﷺ است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ضمن اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام در خصوص مواجهه سید حسنی با امام دوازدهم علیه السلام آمده است:

سپس سید حسنی می‌گوید: پس بین من و امیر خود خلوت کنید، و ما را تنها بگذارید. آنگاه مهدی علیه السلام بسوی او بیرون می‌آید و دو نفری در میان دو لشکر می‌ایستند و حسنی، عرضه می‌دارد: اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی پس عصای جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتر، و برد و زره و عمامه او (سحاب) کجاست؟ پس مهدی علیه السلام تمام آن اشیاء را حاضر نموده و همه آنها را به سید حسنی نشان می‌دهد. در این هنگام حسنی می‌گوید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می‌خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهید که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می‌دهد تا یارانش فضل امام مهدی علیه السلام را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی علیه السلام عصا را می‌گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می‌کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می‌شود؛ طوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می‌افکند. آن وقت سید حسنی می‌گوید: الله اکبر، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله دست خود را

دراز کنید تا با شما بیعت کنم. پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن

حضرت بیعت می‌کنند...»^۱.

بنابراین، یکی دیگر از شاخصه‌های شناخت وصی رسول خدا ﷺ، به همراه داشتن لوازم شخصی آن حضرت است که بر اساس روایات، تمامی آن لوازم (عیناً) در محضر ائمه علیهم‌السلام بوده و در حال حاضر در محضر امام دوازدهم علیه‌السلام است.

البته احمد بصری باتوجه به اینکه از آوردن این لوازم برای اثبات خود ناتوان است، سعی در به تأویل بردن این علایم و ودایع دارد.

از این رو سلاح رسول خدا ﷺ را به علم حضرت^۲ و پرچم ایشان را به دعوت

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَّاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام... فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: إِنْ كُنْتُ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافِيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص، وَخَاتَمَهُ، وَبُرْدَتَهُ، وَدِرْعَهُ الْفَاضِلَ، وَعِمَامَتَهُ السَّحَابَ، وَفَرَسَهُ النَّبْرِيَّ، وَنَاقَتَهُ الْعُضْبَاءَ، وَيَغْلَتُهُ الدُّلْدُلَ، وَجِمَاةَ الْبَعْفُورِ، وَنَجْبِيَّةَ الْبُرَائِي، وَتَاجَهُ، وَالمُضْفَطَ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِغَيْرِ تَغْيِيرٍ وَلَا تَبْدِيلٍ، فَيُخِضِرُهُ السَّقْفَ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ. (وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي السَّقْفِ)، وَ تَرَكَاتِ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَنُوحَ ع، وَتَرِكَةَ هُودَ وَصَالِحَ ع، وَجُمُوعَ إِبْرَاهِيمَ ع، وَصَاعَ يُوشَعَ ع، وَمِكَئِيلَ شُعَيْبَ ع وَمِيزَانِهِ، وَعَصَا مُوسَى ع، وَتَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ نَبِيَّتُهُ مَاتَرَكَ آلِ مُوسَى وَآلِ هَارُونَ تَحْمَلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَدِرْعَ دَاوُدَ ع، وَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ ع وَتَاجَهُ، وَرَحْلَ عِيسَى ع، وَمِيزَاتِ النَّبِيِّينَ وَالمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّقْفِ». فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ افْضِ مَا قَدَّرَ رَبِّي، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُعَرِّزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُثَبِّتَهَا فِيهِ، وَلَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَّلَ المَهْدِيَّ ع حَتَّى يُطِيعُوهُ وَيُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ المَهْدِيَّ ع هِرَاوَةَ فَيَبْرِزُهَا فَتَنْبُثُ فَتَعْلُو وَتُفْرِعُ وَتُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَشْرَكَ الحَسَنِيِّ وَعَشْرَكَ المَهْدِيَّ ع. فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ تَابِتِ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أُبَايِعَكَ، فَيُبَايِعُهُ الحَسَنِيُّ وَسَائِرُ عَشْرِكَ. الهداية الكبرى، ص ۳۹۶ و مختصر البصائر، ص ۴۳۳-۴۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷ (به نقل از مختصر البصائر به جای الحسنی، الحسین علیه‌السلام آورده است که البته به مقصود ما خیلی وارد نمی‌کند) و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۱۶ و الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲. همانطور که گفته شد، احمد بصری سلاح رسول خدا ﷺ را به علم آن حضرت تأویل برده و از این رهگذر سعی در اثبات برخورداری خود از علم رسول خدا ﷺ را دارد. لذا در پاسخ این تأویل باطل گفته می‌شود؛ به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هر امامی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

عَنْ بَرِّيدِ العَجَلِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا

به حاکمیت الهی^۱ تأویل برده است.

حَكَمَهُ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي، أَنْ يُؤَدَى الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسَّلَاحُ». الغيبة للنعماني، ص ۲۷۰.

همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفی شده است که در صندوقچه نگهداری می شده و این با ماهیت علم سازگار نیست، چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ قَبِلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَفَطًا أَوْ صُفْدًا وَعَقْدَهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اجْمَلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ قَالَ فَحَمَلَ بَيْنَ أَرْبَعَةٍ فَلَمَّا تَوَفَّى جَاءَ إِخْوَتُهُ يَدْعُونَ مَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا أَغَطْنَا تَصِيْبِنَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَتْ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُتُبُهُ». الكافي، ج ۱، ص ۳۰۵.

و حتی روایتی هم که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از علم دانسته اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّكْبَائِيِّ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِي مَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمَلِكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السَّلَاحُ فَيِنَمَا دَارَ الْعِلْمِ». الكافي، ج ۱، ص ۲۳۸.

نتیجه اینکه سلاح رسول خدا ﷺ با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا ﷺ دارد.

۱. در پاسخ به این تأویل، به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ﷺ اشاره می گردد که حقیقت پرچم رسول خدا ﷺ را روشن فرموده و آن را برگه ای از سوی بهشت معرفی فرموده است. لذا بر اساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می گردد:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «كُنْتُ مَهْرًا لِزَيْنَبَ الْحُلَيْلَةِ وَنَشَرَهَا وَهِيَ رَأِيَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّحَابَةَ وَدُرٌّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّايِقَةَ، وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذِي الْفَقَارِ» سپس پرچم روشن را به اهتزاز در می آورد و آن را می گشاید و آن همان پرچم رسول خدا ﷺ به نام سحابه است (و همچنین) زره پیامبر ﷺ به نام سایغه را همراه دارد و شمشیر پیامبر اکرم ﷺ به نام ذوالفقار را به گردن می آویزد... بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ذیل روایت ۸۱.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ ﷺ حَتَّى يَكُونَ تَحْتَهُ الْحَلْفَةُ... كُنْتُ مَهْرًا لِزَيْنَبَ وَبَسِيرُهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَهِيَ رَأِيَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَنْزِلُ بِهَا جَبْرِئِيلُ يَوْمَ تَنْدَرُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ فُطْنٌ وَلَا كِتَابٌ وَلَا فَرْوٌ وَلَا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمِنْ أَيْ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ تَنْشُرُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ تَنْدَرُ ثُمَّ لَقَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ ﷺ فَلَمْ تَنْزِلْ عِنْدَ عَلِيِّ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَيْضَةِ تَنْشُرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَقَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ». الغيبة للنعماني، ص ۳۰۷ و الغيبة طوسی، ص ۳۲۰.

امام صادق ﷺ فرمود: قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تشکیل شود... سپس پرچم را می گستراند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند مگر اینکه قائم را لعن می کنند. و آن پرچم رسول الله ﷺ است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنجه و کتان و ابریشم و حریر نیست، پرسیدم پس از

جعل سلاح و پرچم

در اینجا سئوالی مطرح می‌گردد که آیا ممکن است این لوازم توسط عده‌ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟
در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً؛ برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام ع نمی‌باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام ع مورد توجه قرار می‌گیرد.

ثانیاً؛ شرایط ارائه این لوازم دارای ابعادی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که عبارتند از:

چيست؟ فرمود از «ورق و برگه‌ای از بهشت» است که پیامبر ص آن را در روز بدریاز کرد و سپس پیچید و به علی ع تحویل داد و ایشان همواره آن را نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرارداد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را بازمی‌کند تا اینکه قائم قیام کند.

در توضیح این دوروایت گفته می‌شود:

اولاً پرچم رسول الله ص در کنار سایر لوازم همچون زره آمده است که قرینه‌ای آشکار بر این است که پرچم رسول خدا ص دارای جسم بوده و قابل تاویل نیست. لذا در صورتی که پرچم دارای تاویل باشد، بایستی زره و سایر لوازم هم از تاویل برخوردار باشد.

ثانیاً جنس و نوع پرچم رسول الله ص پارچه و حریر و... نیست بلکه برگه‌ای از بهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و... ندارد.

ثالثاً چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می‌شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا ص مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می‌کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟

رابعاً اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا خواهد بود که از بین معصومین ع، تنها پیامبر اکرم ص و امیرالمؤمنین ع و حضرت قائم ع مردم را به حاکمیت الله دعوت می‌کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته‌اند، با این وجود دعوت سایر ائمه ع به چه چیزی بوده است؟

خامساً بر اساس تصریح روایت، نشر پرچم پس از تکمیل شدن ۱۰ هزار نفر است، لذا اگر نشر پرچم را به معنای دعوت بدانیم با اصل مدعی احمد سازگاری نخواهد داشت چرا که او باید دعوت را از پیش از جمع شدن ۱۰ هزار نفر آغاز کرده باشد نه بعد از آن!

الف. بُعد زمانی:

سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، همزمان با ظهور امام علیؑ ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت، هر نوع نشانه‌ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی‌باشد.

بر اساس روایات، زمان ظهور امام مهدیؑ در ۲۳ ماه رمضان بوده و با ندای آسمان ظهور ایشان اعلام خواهد شد. چنان‌چه آمده است: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ قائم خروج نمی‌کند تا اینکه از آسمان و در ۲۳ ماه رمضان به اسمش نداء داده شود.^۱

ب. بُعد نشانه‌ای:

امام عصر علیؑ پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر علیؑ فرمود:

«فَلَمْ يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ زَائِتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكِلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ»^۲. ایجاد شبهه نمی‌کند برای شما عهد رسول خدا ﷺ و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه‌ای که از فرزندان امام حسین علیؑ است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان به اسم و امر امام مهدیؑ برخاسته می‌شود ایجاد شک و شبهه نمی‌کند.

۱. غیبه نعمانی، ص ۲۹۰.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَآمِهِ»^۱. اگر تمامی این موارد مشتبه گردید، پس همانا ندای آسمانی بر شما مشتبه نخواهد شد، زمانی که به اسم قائم علیه السلام و نام پدر و مادرش ندا سردهد.

ج. بُعد مکانی:

حضرت حجت علیه السلام این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند:

«يُظَهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتُ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ»^۲. مهدی موعود عجل الله فرجه هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بر دست و پیراهن او را در بدن و شمشیر وی را با خود دارد، ظهور می‌کند و با او نشانه‌ها و نورانیت و بیان ویژه‌ای است.

د. بُعد اعجازی:

لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند. در روایتی آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و فرق بین این لوازم با سایر لوازم‌ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است که به مواردی از این روایات در مباحث گذشته

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۲۷۹.

۲. التشریف بالمتن، ص ۱۳۷.

اشاره شد.^۱

براین اساس، در صورت تجمیع این چهار شرط مهم، ارائه سلاح و سایر لوازم، به نشانه وصایت او خواهد بود.

■ علامت و ودیعه سوم

صحیفه (وصیتنامه رسول خدا ﷺ)؛ این صحیفه که به املاء رسول خدا ﷺ و دست خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته شده است، همان وصیتنامه‌ای است که در آن اسامی و تعداد جانشینان پس از خود را برای مردم اعلام فرموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نزول آیه «یا أئیها الرُّسُولُ یَلْغُ ما أَنْزَلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲. موظف به ابلاغ وصیت و اعلام اسامی اوصیاء و جانشینان گردید تا از این رهگذر اختلاف امت اسلامی را پس از خود دفع نماید. لذا هفتاد روز پیش از رحلت و در مسیر بازگشت از آخرین حج و در محل غدیرخم، رسالت خود را با تمام جزئیات آن ابلاغ فرمودند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به دستور الهی قصد پرده برداری از شجره طیبه امامت را داشت، همه پیش افتادگان و پس ماندگان را فراخوانده و فرمودند:

«هان ای مردم! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خداوند و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم، پس این علی سرپرست اوست! خداوندا دوست بدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را؛ و تنها گذار آن را که او را تنها بگذارد. سپس فرمود: بدانید که همانا من فرستاده و علی

۱. الثاقب فی المناقب؛ ص ۴۱۹. مدینه معجزات الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر؛ ج ۶، ص ۹۹.

۲. مائده، ۶۷.

امام و وصی پس از من است. و امامان پس از او فرزندان اویند. آگاه باشید! من والد آنانم ولی ایشان از نسل علی خواهند بود. آگاه باشید! همانا آخرین امام، مهدی قائم از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد شد. آگاه باشید! که اوست حجّت پایدار و پس از او حجّتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنائی تنها نزد اوست... سپس عمر بن خطاب در حالی که کمی برافروخته بود درخواست و گفت: ای رسول خدا، آیا همه اهل بیت تو^۲ وصی هستند؟ حضرت پاسخ داد: نه ولکن برادرم از اوصیاء است که وزیر و وارث و خلیفه من در امتم بوده و ولیّ تمامی مومنان بعد از من است. و همچنین یازده نفر از فرزندان وی. این علی اولشان و بهترین شان است سپس دو فرزندم حسن و حسین، سپس وصی فرزندم که همنام برادرم علی و فرزند حسین است سپس وصی و فرزند علی که اسمش محمد است سپس جعفر فرزند محمد و سپس موسی فرزند جعفر و سپس علی فرزند موسی و سپس محمد فرزند علی و سپس علی فرزند محمد سپس حسن فرزند علی و سپس محمد فرزند حسن که مهدی این امت بوده و همنام و هم طینت من است و امر می‌کند به امر من و نهی می‌کند به نهی من، زمین را از عدل و داد پر می‌کند کما اینکه از ظلم و جور پر شده است. پشت سر هم می‌آیند، یکی پس از دیگری»^۳.

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۲-۱۵۱ و ۲۹۴-۳۲۲. شیخ عبدالله، بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۰۷-۳۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱-۱۸۲. شیخ حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۵۰. سیدابن طاووس، الطرائف، ص ۳۳ و....

۲. همسران و اهل خانه.

۳. «... ایها النَّاسُ، مَنْ أَوَّلُ بَيْتِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ: أَلَا مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاةٌ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةُ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ وَالِ

و بعد از پرده برداری از مسأله جانشینی پیامبر ﷺ و اعلام اسامی دوازده وصی پس از خود، آیه‌ای از جانب خداوند متعال نازل شده و فرمود:

«الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَزَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.»^۱ امروز

کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

بر اساس گواهی تاریخ و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، رسول گرامی اسلام ﷺ پس از اعلام وصیت شفاهی خود (خطبه غدیر)، بارها مردم را به پذیرش وصایت اوصیاء اثنی عشر فراخواند و سعادت آنان را در پیروی از ایشان معرفی فرمود.^۲

من والاه و عاد من عاداه و انصرت من نصرته و اخذت من خذله. ثم قال: معاشر الناس، ألا وإنني رسول و علي الإمام و الوصي من بعدى و الأئمة من بعده و ولده. ألا وإنني و آلهم و هم يحرجون من ضلبي إلى أن قال: ألا إن خاتم الأئمة من آل القائم المهدي. ألا إنه الظاهر على الدين. ألا إنه الباقي حجة و لا حجة بعده و لا حتى الإمامة و لا نور إلا عند... فقام عزمين الخطاب سببه المغضب فقال يا رسول الله أكل أهل بيتك فقال لا و لكن أوصيتني أخي منهم و وزيري و واري و خليفتي في أمتي و وليي كل مؤمن بعدى [و أخذ عشرين و ولده] هذا أولهم و خيرهم ثم ابتأى هذان وأشار بيده إلى الحسن و الحسين ثم وصي ابنه يسى باسم أخي علي و هو و أوله و هو و ولده و اسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن مهدئ الأمة اسمه كاشمي و طينته كطينتي يأمر يأمرى و ينهى ينهى بمثل الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظمأً و جوراً ينلوا بعضهم بغضا و أحداً بعد أحداً». کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۷۶۳. غیبت نعمانی، ص ۷۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۷۹. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۴۷. حلیة الابران، ج ۴، ص ۸۹. الانصاف فی نص علی الائمه اثنی عشر، ص ۲۵۹. بهجة النظر فی اثبات الوصایة، ص ۴۱. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ص ۲۱۸.

۱. مانند، ۳.

۲. خطاب امام باقر (علیه‌السلام) به حران، که گزارشی از روز بیماری حضرت رسول اکرم ﷺ بوده و در صدد بیان عدد اوصیاء ایشان می باشد. «عن جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي ع أنه نظر إلى حران فبكي ثم قال يا حران عجباً للئاس كيف غفلوا أم نسوا أم تناسوا فقتسوا قول رسول الله ﷺ حين مرض فأناه الناس يعوّدونه و يسلمون عليه حتى إذا غص بأهله البئس جاء علي ع فسلم و لم يستطع أن يتخطاهم إليه و لم يؤتسغوا له فلما رأى رسول الله ﷺ ذلك رفع محبته و قال إن يا علي فلما رأى الناس ذلك رحم بعضهم بغضاً و أفرجوا حتى خطاهم و أجلسه رسول الله ﷺ إلى جنبه ثم

اما آنچه می‌تواند به عنوان سند مورد استناد مدعیان حقیقی وصایت قرار گیرد، اصل وصیتنامه یا همان لوح مکتوبی است که قابل ارائه به همگان بوده و حتی در هنگامه ظهور وصی دوازدهم علیه السلام نیز مورد استناد قرار می‌گیرد.

مؤید سخن اینکه؛ اولاً چنانچه نقل محتوای وصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توسط روایان حدیث کفایت کرده و مسلمانان را برای همیشه از اختلاف دور می‌کرد، دیگر چه نیازی به مکتوب نمودن وصیت بود، و حال آنکه ظاهراً آن حضرت برای انجام این کتابت اصرار نیز داشته است. بلکه می‌توانست همانند صدها سخن و کلام دیگر، به صورت شفاهی وصیت کرده یا به همان وصیت غدیر خم اکتفا نموده و روایان حدیث نیز آن را با دقت ثبت کنند. مگر اینکه بگوییم؛ مکتوب نمودن وصیت و تولید وصیتنامه موضوعیت داشته و از کارکردی برخوردار است که نقل شفاهی از آن کارکرد بی بهره می‌باشد. و آن کارکرد، چیزی جز برخورداری از قابلیت ارائه در هر زمان، به عنوان سندی برای اثبات حقانیت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌تواند باشد.

ثانیاً روایات معصومین علیهم السلام، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را شیئی به عنوان ملاک شناخت امام معرفی کرده‌اند که باید در دست امام باشد. به عنوان نمونه آمده است:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَتَكَلَّمُونَ فِي أَبِي

قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي وَاللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قُرْبَتُمْ مِنَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَلَا تَبَاعِدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَالرِّضْوَانَ وَالْحَيَّةَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ وَاتَّمَّ بِهِ وَبَفَضَلِهِ وَبِأَوْصِيَانِي بَعْدَهُ وَحَقَّ عَلَيَّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِثْمُهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِيَّيْ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَاهِيمَ مِنِّي وَدِينِي دِينُهُ وَدِينُهُ دِينِي وَنَسَبْتُهُ نَسَبْتِي وَ نَسَبْتِي نَسَبْتُهُ وَفَضَّلِي فَضَلُهُ وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَلَا فَخْرَ يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلَ رَبِّي - ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

جَعَفَرٍ يَقُولُونَ مَا بِالْهَذَا أَبْطَحْتُ [تَحَخَّطْتُ] مِنْ وَوُلْدِ أَبِيهِ مَنْ لَهُ مِثْلُ قَرَاتِيهِ وَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ قَصْرَتْ عَمَّنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ وَ قَالَ يُعْرِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَصِيَّتُهُ وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أَنْزَاعَ فِيهِ»^۱ عبد الأعلى گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم درباره امام باقر علیه السلام سخن‌ها گفتند و اعتراض آنها این بود که چگونه امامت از میان همه اولاد پدرش به او رسید با این که در میان آنها برادرانی داشت که در خویشی با او برابر و در سن از او بزرگتر بودند (چون زید بن علی) و برادران کوچکتر هم داشت که امامت به آنها هم نرسید. امام علیه السلام فرمود: امام به سه خصلت شناخته شود که در دیگری نباشد: یکی اینکه نسبت به امام سابق از همه مردم نزدیک‌تر و منسوب‌تر باشد و وصی او هم باشد. دوم اینکه سلاح رسول خدا ﷺ نزد او باشد و سوم اینکه وصیتنامه رسول خدا ﷺ هم نزد او باشد. اینها نزد من است و کسی نمی‌تواند درباره آن با من نزاع کند.

بنابراین، یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از ودیعه‌ای به نام صحیفه^۲ (وصیتنامه) پیامبر صلی الله علیه و آله است که توسط امیرالمومنین علیه السلام نوشته شده و اسامی اوصیاء علیهم السلام در آن ثبت گردیده است.

برخی از روایات مربوط به ماجرای وصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، متن این صحیفه (وصیتنامه) را منطبق با خطبه غدیر دانسته و علاوه بر آن، با تمامی

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۹ و بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۸۲ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۴ و بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

۲. براساس روایات لوح مذکور که به املاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توسط امیرالمومنین علی علیه السلام نوشته است غیر از لوح حضرت زهرا علیها السلام است که در روایت جابرین عبدالله انصاری آمده است.

روایات مربوط به عدد اوصیاء نیز همخوانی دارد. به عنوان نمونه؛
 سلیم بن قیس هلالی^۱ می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه
 آن مرد آن سخن را گفت و پیامبر ﷺ غضبناک شده و کتف را رها کرد، امیر
 المؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا از پیامبر ﷺ نپرسیم چه مطلبی می‌خواست در
 کتف بنویسد که اگر آن را می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و دو نفر هم اختلاف
 نمی‌کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط
 امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر
 و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت
 می‌خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند و ما هم می‌شنیدیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله
 شروع به سخن کرده و فرمودند:

ای برادر من علی! آیا نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟ همانا جبرائیل علیه السلام از
 قبل بر من نازل شد و خبر داد که این مرد سامری این امت است و آنکه
 همراهش آمده بود گاو اوست و اینکه خداوند جدایی و اختلاف را برای
 امت من مقدر کرده است. جبرائیل از جانب خداوند مرا امر کرد تا همان

۱. شیخ ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و
 امام زین العابدین و امام باقر (علیهم السلام) بوده است. سلیم، دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده و در نتیجه، هنگام
 شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۲ سال داشته است. سلیم، در پیشگاه معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان
 بهره‌مند شده است. او از قدمای علمای اهل بیت علیهم السلام است و از بزرگان اصحاب آنان محسوب شده و نزد آنان محبوبیت
 خاصی داشته است. او صاحب «کتاب اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله» یا همان «کتاب سلیم بن قیس» است که کتابی مشهور بوده
 و شهرت سلیم نیز بیشتر به خاطر همین کتاب است، زیرا این کتاب اولین کتابی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده و
 به دست ما رسیده است. امام صادق علیه السلام، درباره کتاب سلیم می‌فرماید: «هرکس از شیعیان و دوستان ما کتاب سلیم
 بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل ولایت ما نزد او نیست و از اسباب ما آگاهی ندارد. آن کتاب، الفبای
 شیعه و سبزی از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله است». بحار الأنوار، المدخل، ص ۱۹۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷،
 ص ۲۹۸. همچنین امام زین العابدین علیه السلام، درباره کتاب سلیم می‌فرماید: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند.
 همه اینها احادیث ما است که از آنها خبر داریم». وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

چیزهایی که اراده کردم را برایتان بنویسم (که البته نگذاشت) و این سه نفر را برای آن سخنان شاهد بگیرم. حضرت فرمود: برای من صحیفه‌ای بیاورید، پس برای حضرت صحیفه را آوردند. پیامبر ﷺ نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی پس از دیگری املاء می‌فرمود و علی ع بدست خویش می‌نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند»^۱.

همچنین در روایتی دیگر از کتاب غیبت نعمانی آمده است: حضرت علی ع ضمن احتجاج به مسأله امامت، به ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم ص اشاره کرده و محتوای وصیتنامه را منطبق با خطبه غدیر و روایت سلیم بن قیس اعلام می‌فرماید:

«ای طلحه! آیا شهادت نمی‌دهی هنگامی که رسول خدا ص کتفی از ما خواست تا چیزی در آن بنویسد که امت اسلام پس از آن گمراه نگردیده و به اخلاف نیافتند؟ و در این هنگام آنکه همراه تو بود گفت: همانا رسول خدا ص هزبان می‌گوید، سپس رسول خدا غضبناک شد و آن را وانهاد؟

۱. «وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكَيْفَ - سَمِعْتُ عَنْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَيْفِ بِمَا لَوْ كَتَبْتَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلِفْ اِثْنَانِ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مِنْ فِي النَّبِيِّ وَعَبَّ عَلِيٌّ وَقَاطَمَةُ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَصَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا أَحْيَى، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ أَنِّي جَبْرَيْلُ قَبْلَ فَالْحَبْرِيُّ أَنَّهُ سَابَرْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلَهَا، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَالْإِخْتِلَافَ عَلَيَّ أُنْتِي مِنْ بَعْدِي فَأَسْرَتِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكَيْفِ لَكَ، وَأَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، ادْعُ لِي بِصِحْفَةٍ فَأَتِي بِهَا. فَأَمَلْتُ عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْطِئُهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَحْيَى وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ تَسَعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ». كتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۷۷.

طلحه عرض کرد: بله من شهادت می‌دهم. علی علیه السلام فرمود: پس از آنکه شما خارج شدید پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از آنچیزی که می‌خواست بنویسد با خبر ساخت و حاضرین را بر آن شاهد گرفت و همانا جبرائیل علیه السلام او را خبر داده بود به اینکه خداوند می‌داند امت تو به زودی به اختلاف افتاده و فرقه فرقه می‌شوند. سپس دوباره صحیفه‌ای خواست و بر من آنچه که می‌خواست بنویسد را املاء کرده و سه مرد حاضر یعنی سلمان و اباذر و مقدار را بر آن شاهد گرفت و اسامی هر آنکه از ائمه هدایتگر است را نامید. همانانی که خداوند مؤمنین را به طاعت آنان تا روز قیامت امر کرده است. پس مرا اولین آنها نامید سپس این فرزندم حسن و سپس این فرزندم حسین و سپس نه تن از فرزندان این فرزندم حسین را نامید...»^۱

۱. و یا سنده عن عبد الرزاق قال حدثنا معمر بن راشد عن أبان بن أبي عبيد عن سلمة بن قيس إن علياً عليه السلام قال لطلحة في حديث طويل عند ذكر تفاخر المهاجرين والأنصار بمتابعتهم وقصائلهم يا طلحة أليس قد شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله حين دعانا بالكاتب ليكتب فيها ما لا تضل الأمة بعده ولا تتخلف فقال صاحبك ما قال إن رسول الله صلى الله عليه وآله بهجر فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله و تركها قال بل قد شهدت قال فأتكم لنا خرجتم أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله بالذي أراد أن يكتب فيها ويشهد عليه العامة وإن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف وتفتري ثم دعا بصحيفة فأمل على ما أراد أن يكتب في الكتيب وأشهد على ذلك ثلاثة رهط سلمان الفارسي وأبا ذر والمقداد وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة فسماي أولهم ثم ابني هذا حسن ثم ابني هذا حسين ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين كذلك يا أبا ذر أنت يا مقداد قالان تشهد بذلك على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال طلحة والله لقد سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لأبي ذر ما أقلت الغبراء ولا أظلت الحضراء ذا هجعة أضدق ولا أتر من أبي ذر وأنا أشهد أئمتها لم يشهد إلا بالحق وأنت أضدق وأبر عندي مئمتا الغيبة للنعمان، ص ۸۱ وابن عقده كوفي، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۵۶ بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۲۷۷ وعوالم العلوم والمعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۲۱۰ و...

■ علامت و ودیعه چهارم

وصیت ظاهره به مردم؛ پیامبر اکرم ﷺ جهت معرفی مصداق جانشین بلافصل خود، بایستی وصی خود را شخصا و به صورت آشکار و بدون ابهام به مردم نشان دهد. لذا سایر اوصیاء نیز به تبعیت از آن حضرت ﷺ، موظف به انجام این عمل درباره وصی بعد از خود هستند. چنانچه در روایات به لزوم این نوع وصیت اشاره شده و وصیت آشکار پیامبر ﷺ را نمونه‌ای برای سائر اوصیاء ذکر کرده‌اند:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْ يُعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ بِخِصَالٍ... وَ نَصْبُهُ عَلِمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَ عَيْنِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَيَّمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنْصَبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي^۱. از امام باقر ﷺ پرسیدم: امام با چه شناخته می‌شود؟ فرمود: به چند خصلت... و اینکه نصب او به صورت آشکار باشد تا این کار حجت بر مردم گردد. زیرا رسول خدا ﷺ علی ﷺ را آشکارا نصب و به مردم معرفی نمود و مردم نیز با اسم و شخص او آشنا شدند. ائمه ﷺ نیز باید همچنین کرده و اولی دومی را نصب کند.

همچنین در روایتی دیگر آمده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَنْ يُعْرِفُ الْإِمَامَ؟ قَالَ: بِخِصَالٍ... وَ يَنْصَبُونَهُمْ لَهُمْ حَتَّى يُعْرِفُوهُمْ^۳. ابی بصیر می‌گوید از امام موسی کاظم ﷺ سؤال کردم: امام با چه شناخته

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۱.

۲. «ابو الحسن» اگر به صورت مطلق یا با قید الاول و یا الماخی باشد، کنیه امام موسی کاظم ﷺ خواهد بود و اگر مقید به الرضا و یا الثانی باشد، مقصود امام رضا ﷺ است، و اگر مقید به الثالث باشد، مراد از آن، امام هادی ﷺ خواهد بود.

۳. دلائل الإمامة، ص ۳۳۷.

می‌شود؟ فرمود: به چند خصلت... و وظیفه ائمه علیهم‌السلام همچنین است که باید جانشین خود را نصب کنند تا او را به مردم بشناسانند. علاوه بر آن، درباره شاخص بودن وصیت ظاهره در شناخت اوصیاء علیهم‌السلام آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:... «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونَ عِنْدَهُ السِّلَاحُ وَ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ»^۱. امام صادق عليه السلام فرمود: سه چیز از شاخصه‌های حجت است که در دیگری جمع نمی‌شود مگر آنکه او صاحب این امر باشد. اینکه نزدیک‌ترین مردم نسبت به امام قبل از خود باشد، دارای سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و همچنین صاحب وصیت ظاهره و آشکار باشد.

بنابراین، هرکدام از اوصیاء علیهم‌السلام قبل از شهادت؛ موظف به وصیت به وصی پس از خود می‌باشد که با مراجعه به آیات و روایات می‌توان لزوم این امر را دریافت نمود. چنانچه آمده است:

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام تَفْسِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى: انَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا: «يَعْنِي يَوْصِي الْإِمَامَ إِلَىٰ إِمَامٍ عِنْدَ وَفَاتِهِ»^۲. امام صادق عليه السلام در تفسیر سخن خداوند متعال فرمود: اَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ یعنی اینکه امام به هنگام وفاتش به امام دیگر وصیت کند.

جهت روشن شدن بحث، به چند نمونه از روایاتی که اوصیاء پس از خود را با وصیت ظاهره و آشکار، برای مردم معرفی کرده‌اند اشاره می‌گردد:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۱۴۳.

روایت اول

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبِرَ سِنِّي فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي^۱. داود رقی می‌گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، سن من رو به پیری رفته است، دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده. امام عليه السلام به فرزندش علی عليه السلام اشاره کرده و فرمود: این بعد از من صاحب شما است.

روایت دوم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ الْمَخْزُومِيُّ وَكَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَ تَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيِّي وَالْقِيَمُ بِأَمْرِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي^۲. مخزومی می‌گوید: امام موسی کاظم عليه السلام به نزد ما فرستاد و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانید که چرا شما را جمع کرده‌ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

روایت سوم

عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَوْمَ مَا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهِذَا فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي^۳. سلیمان بن خالد می‌گوید: روزی امام صادق عليه السلام فرزندش موسی کاظم عليه السلام را فراخواند در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. همان، ص ۳۱۰.

حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

روایت چهارم

عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي». عمرو اهوازی می‌گوید: امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش (حجت بن الحسن علیه السلام) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

روایت پنجم

عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَادٍ [دَاوُدَ] بْنِ غَسَّانَ الْبَحْرَانِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي سَهْلٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيِّ النَّوْبَخْتِيِّ قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام «أُبَشِّرُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَأَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيّ... وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ».^۲ ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی می‌گوید: امام حسن عسگری علیه السلام را دیدم که خطاب به فرزند گرامی‌اش فرمود: بشارت باد بر تو ای فرزندم! تو صاحب الزمان و مهدی هستی. تو حجت خدا بر زمین و فرزند و وصی من هستی. و تو پایان بخش اوصیاء و ائمه طاهرین هستی.

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً با تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق می‌گردد و چنانچه احمد بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده‌ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان وصی بپذیریم. البته این مساله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان سیزده وصی یا بیشتر دارد.

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. الغيبة للطوسی، ص ۲۷۳.

نصب در رؤیا

احمد بصری به جهت فرار از آوردن وصیت ظاهره، متمسک به سخنی شده است که مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد. وی در کتاب عقائد الاسلام گفته است: «یکی از اقسام نص، نص مباشر است که توسط وحی از جانب خداوند انجام می‌شود. طریق این وحی در اختیار تمامی مردم قرار گرفته است و آن همان رؤیا است که همه مردم می‌توانند بشنوند. پس رؤیا جزو نصوص الهی است که با تواتر رؤیایا ثابت می‌شود».^۱

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً با توجه به اینکه ورود شیطان در عالم رؤیا برای همگان، حتی برای خود احمد بصری^۲ نیز پذیرفته شده است، لذا نمی‌توان به تواتر رؤیایا درباره مسأله خاصی اعتماد کرد، چرا که ممکن است همه یا بیش از نصف رؤیایا اشخاص با دخالت شیطان شبیه سازی شده باشد.^۳

ثانیاً در تاریخ مشاهده شده است که همین تواتر رؤیا درباره اشخاصی محقق شده که در زمره پیروان وهابیت بوده است. به عنوان نمونه؛ ناصرالحزیمی^۴ می‌گوید: «من از محمد بن عبدالله القحطانی پرسیدم: آیا تو یقین داری که همان مهدی هستی؟ در پاسخ گفت: اوایل یقین نداشتم تا اینکه برخی از دوستان

۱. عقائد الاسلام، احمد الحسن، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، علی محمدی هوشیار، ص ۴۰-۴۵.

۴. ناصرالحزیمی یکی از طرفداران سابق جهیمان که به صورت مستقیم در این گروه حضور داشت، خاطرات خود را در نشریات و روزنامه‌های سعودی منتشر کرد و پرده از بسیاری از مسائل مهم در این میان برداشت. او بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ در این گروه حضور داشت؛ اما یک سال پیش از واقعه مکه از این گروه جدا شد. او توسط پلیس دستگیر شد و هشت سال به زندان افتاد. سپس از رهائی از زندان، از تمام افکار بنیادگرایانه سابق خود دست کشید و به عنوان فعال رسانه‌ای در روزنامه مهم الرياض مشغول به فعالیت شد.

در مسجد «رویل» این مسأله را درباره من مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می‌آوردند. من اوایل آن را شوخی حساب می‌کردم تا اینکه شمار خواب‌هایی که در آن من را مهدی می‌دیدند زیاد شد و کم‌کم دانستم که مهدی هستم.^۱ حتی جهیمان در یکی از سخنرانی‌های خود در دفاع از مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی گفت: «به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌هایی درباره خروج مهدی دیده شده است، حتی کسانی که این خواب‌ها را دیده‌اند، پیشتر این مهدی (القحطانی) را نمی‌شناختند و به محض دیدن وی، او را تأیید کردند و گفتند که همین شخص را در خواب دیده‌اند».^۲

ثالثاً اقتضای معرفی حجت الهی، معرفی آشکار است چرا که خداوند متعال فرمود: «قُلْ فَلَيْلَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ».^۳ بگو برای خدا دلیل رسا [و قاطع] است [بطوری که بهانه‌ای برای هیچکس باقی نمی‌گذارد] اگر او بخواهد همه شما را [از طریق اجبار] هدایت می‌کند. لذا هیچگاه خداوند در معرفی حجت خود به اسباب باطنی و مشتبه متمسک نمی‌شود و حجت خود را آشکارا نصب می‌نماید.

بنابراین، رؤیا شأنیت نصب و معرفی خلیفه الهی را نداشته و تواتر رؤیا نیز نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت فردی به عنوان امام و جانشین پیامبر ﷺ بوده باشد. البته باید تذکر داد که وصیت ظاهره درباره امام مهدی عجل الله فرجه پیش از وفات امام یازدهم انجام شده و باری دیگر برای شناخت مردم در عصر ظهور، توسط صیحه آسمانی که به اسم و امر امام عجل الله فرجه تصریح می‌شود، خواهد بود. اما اگر

۱. قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۴۱ و حسین سامی، شیرعلی، مهدی السلفیة، ص ۱۰.

۲. دکان‌های کاغذی، علی محمدی هوشیار، ص ۷۷.

۳. انعام، ۱۴۹.

احمد بصری ادعای فرزندی حضرت را دارد، باید توسط وصیت ظاهره توسط امام دوازدهم به مردم معرفی گردد.

■ علامت و ودیعه پنجم

قرابت مشهوره؛ وصی و امام باید با رسول گرامی اسلام ﷺ دارای خویشاوندی و قرابت مشهوری باشد که هیچ فردی نسبت به آن شک یا شبهه‌ای نداشته باشد. چنانچه در روایات آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ لِعَلِّ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دَلَالَةِ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ^۱. فضل بن شاذان می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم: اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم ﷺ باشد چه باید گفت؟ گفته می‌شود به خاطر چند دلیل: یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعة باشد، چاره‌ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن دلایل می‌تواند خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که این قرابت به قدری مشهوره و آشکار است که امر را بر دیگران مشتبه نخواهد ساخت:

«... وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ

فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دُئُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ...».^۱ ای جابر! قائم عَلَيْهِ السَّلَام مردی از فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است که خداوند امر قیام او را در یک شب سامان خواهد داد و مردم درباره آن به شبهه نخواهند افتاد. ای جابر! پس برای مردم اشکال نخواهد شد که او از نسل پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام است.

بر این اساس با توجه به اینکه احمد بصری برای قرابت و سیادت ادعایی خود با رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام شهرتی نداشته و حتی خانواده و اجداد او نیز هیچگاه خود را از سادات ندانسته‌اند، لذا این فرد نمی‌تواند به عنوان وصی پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام بوده و ادعای وصایت نماید.

نتیجه اینکه؛ احمد بصری برای اثبات وصایت خود، نیاز به پنج نوع علامت ودیعه از جانب رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام دارد تا بتواند در گام اول وصایت خود را به اثبات برساند که عبارتند از:

- عهد رسول الله،

- برخورداری از لوازم رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام،

- وصیتنامه،

- وصیت ظاهره،

- قرابت مشهوره.

۲. علائم و ودایع خداوند متعال

نوع دوم از علائم و ودایعی که مدعی وصایت باید از آن برخوردار باشد، علائمی است که از جانب خداوند متعال در اختیار وصی قرار داده می‌شود تا به وسیله آن، صدق گفتار صادق از کذب گفتار کاذب بازشناخته شود. اوصیاء پیامبر ﷺ علاوه بر برخورداری از علائم و ودایع رسول خدا ﷺ، باید از علائم و ودایع خداوند متعال نیز برخوردار باشند. این علائم در خصوص تمامی اوصیاء پیامبر ﷺ مشترک بوده و تمامی آنان از یک قانون تبعیت می‌کنند. البته ممکن است که در برخی موارد میزان استفاده ایشان از برخی ودایع و علائم، به اقتضای زمان دارای شدت و ضعف بوده باشد. این علائم به دو دسته تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

۱. علائم و ودایع شخصیتی

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، برخی از علائم، ناظر بر شخصیت اوصیاء علیهم‌السلام بوده و شناخت ایشان از طریق شاخصه‌های موجود محقق می‌گردد که عبارتند از:

تکلم به تمامی زبان‌ها و لهجه‌ها

مهمترین شاخصه اوصیاء رسول خدا ﷺ، توانایی بر صحبت کردن به تمامی زبان‌های دنیا و گویش‌های محلی است. چنانچه در روایات به دو عبارت «لسان و لغة» تأکید شده که به معنای گویش محلی و زبان می‌باشند.

عَنْ أَبِي الْجَازُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامُ قَالَ «بِخِصَالٍ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ»^۱. از امام باقر علیه السلام پرسیدم، با چه چیزی امام شناخته می‌شود؟ فرمود به چند خصلت... اینکه با مردم به تمامی لهجه‌ها و زبان‌ها صحبت کند.

به عنوان مثال امام علی علیه السلام باید بتواند به زبان آذری با ۷۳ گویش محلی آن در دنیا صحبت کند، بطوری که هر کدام از صاحبان لهجه با شنیدن صدای امام علی علیه السلام، تصور کند که با هم زبان و هم لهجه خودش صحبت می‌کند. لذا زمانی که ابی بصیر دلیلی بر قدرت تکلم امام علی علیه السلام به زبان‌های مختلف را درخواست می‌کند، حضرت کاظم علیهما السلام نیز صحبت کردن به زبان فارسی و به لهجه خراسانی با مرد خراسانی را دلیل بر گفتارش قلمداد می‌کند.

أبو بصیر می‌گوید: به أبو الحسن علیهما السلام گفتم: قربانت شوم، امام با چه دلیل شناخته می‌شود؟ در جواب فرمود: «به چند خصلت... با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن کند. سپس فرمود: ای ابا محمد! من پیش از اینکه تو از جای خود برخیزی، یک نشانه‌ای به تو می‌نمایم. دیری نگذشت که مردی از اهل خراسان وارد مجلس ما شد و آن خراسانی به زبان عربی با آن حضرت سخن گفت ولی أبو الحسن علیهما السلام به فارسی جوابش را داد، آن خراسانی گفت: قربانت

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۱ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۴۵.

شوم، به خدا مانع من از اینکه به زبان فارسی با شما سخن گویم این بود که شما زبان فارسی را ندانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را اینگونه بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟^۱

توان ارتباط با تمامی موجودات

یکی دیگر از علائم شخصیتی اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ، ارتباط با تمامی موجودات و از جمله قدرت سخن گفتن با آنان و همچنین کرنش حیوانات اهلی است.

عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأبي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمِ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَحْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَا طَيْرٍ، وَلَا بَهِيمَةٍ، وَلَا شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ، بِهِدَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ، فَلَيْسَ بِإِمَامٍ.^۲ سپس امام کاظم عليه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! به راستی سخن هیچ کس بر امام نهان نیست، نه گفتار پرنده و جانداران و نه هیچ زنده‌ای که روح دارد، هر که این خصال را ندارد امام نیست.

علاوه بر این دو مورد، علائم شخصیتی متعددی برای شناخت اوصیاء علیهم السلام شمارش شده است که در این مجال مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.^۳

۱. أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمِ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ قَالَ بِخِصَالٍ أَمَّا أَوْفَى فَإِنَّهُ بَشِيءٌ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةِ إِلَيْهِ لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَيُنْسَأَلُ فَيُجِيبُ وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَيُخْبِرُ بِمَا فِي غَدْرٍ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَعْطَيْكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى أَنْ أَكَلِمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَيْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَتَا فَضَّلِي عَلَيَّكَ. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵ و دلالت الإمامة، ص ۳۳۷.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵ و دلالت الإمامة، ص ۳۳۷.

۳. معاني الأخبار، ص ۱۰۲ و الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸ و الكافي، ج ۱، ص ۳۸۸.

نکته قابل توجه اینکه؛ احمد بصری با استناد نادرست به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ»^۱ سعی در پایین آوردن سطح قدرت‌های الهی اوصیاء علیهم‌السلام دارد،^۲ تا از این رهگذر بتواند آنان را در سطح انسان‌های عادی جلوه داده و خود را در مرتبه حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار دهد. این در حالی است که اولاً مراد این آیه، خلع قدرت‌های الهی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده بلکه آیه مذکور در مقام پاسخ به آیه قبل است که می‌فرماید: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»^۳. لذا گویا خداوند در آیه بعد فرمود: ای پیامبر به ایشان بگو من بشری مانند شما هستم و جنس دیگری مخالف جنس شما ندارم، تا بین من و شما حایل و حجابی باشد و یا سخنم به گوش شما نرسد و یا کلامم به دل‌های شما وارد نشود. تنها تفاوت من با شما این است که به من وحی می‌شود.^۴

بنابراین، خداوند متعال در آیه، هم جنس بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انسان بودن ایشان را به کفار گوشزد کرده و از این طریق پاسخ آنان در آیه قبل را داده است که در آن مدعی شده بودند که حرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌فهمند! و این مرتبه از سخن منافاتی با سایر مقامات و قدرت‌های الهی آن حضرت ندارد.

ثانیاً در آیات متعددی از قرآن کریم، به قدرت‌های فوق بشری حجج الهی اشاره شده است که تمامی آنان مؤید آن است که اوصیاء علیهم‌السلام نیز به طریق اولی توان انجام امور خارق العاده و غیر عادی را دارند. به عنوان نمونه؛ داستان

۱. بگوم بشری چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می‌شود. همانا خدای شما خدایی یگانه است. فصلت، ۶.

۲. عقائد الاسلام، ص ۲۸۰.

۳. می‌گویند دل‌های ما از پذیرفتن آنچه ما را به سویش می‌خوانید در غلاف‌هایی روی هم است و در گوشه‌هایمان سنگینی است و بین ما و توحجایی است توکار خود کن که ما نیز کار خود خواهیم کرد. فصلت، ۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

حضرت سلیمان در سوره نمل که سخنان مورچه و هدهد را متوجه می‌شود و با آنان سخن می‌گوید.^۱

ثالثاً اگر احمد بصری در صدد آن است تا تمامی قدرت‌ها و علائم و ودایع الهی را از اوصیاء خلع کند، با این حساب چه پاسخی برای طول عمر غیر عادی امام دوازدهم علیه السلام دارد؟ درحالی که میانگین عمر انسان‌ها بسیار کمتر از این مقدار بوده و چنین چیزی خارج از فهم و درک بشری است.

بنابراین، ائمه و اوصیاء علیهم السلام، به جهت روشن شدن وجه تمایزشان با سایر انسان‌ها، دارای قدرت‌ها و ودایع ویژه‌ای هستند و این مطلب مورد تأیید قرآن کریم و روایات متواتر معصومین علیهم السلام می‌باشد.

۲. علائم و ودایع برون شخصیتی

برخی از علائم و ودایع الهی که در اختیار اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است به صورت عارضی و برون شخصیتی می‌باشند که به عنوان مهمترین شاخصه معرفت حجت در بُعد علائم و ودایع خداوندی به حساب می‌آیند و عبارتند از:

۱. علم

یکی از شاخصه‌های معرفت حجت علیه السلام، همان علمی است که از جانب خداوند به خاندان نبوت علیهم السلام عطا گردیده و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری حامل و وارث آن علم می‌باشند. این علم دارای شاخصه‌هایی است که

به واسطه آن، علم امام از علم غیر امام تشخیص داده می‌شود. در تعبیر روایات معصومین علیهم‌السلام به سه شاخصه از علم امام اشاره شده است:

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ رحمته‌الله: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَمَّا عِنْدَكَ مِنَ الْعُلُومِ، فَوَقَّعَ عليه‌السلام: «عِلْمُنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: مَاضِيٍّ، وَ غَابِرٍ، وَ حَادِثٍ؛ أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفَّ فِي الْقُلُوبِ، وَ نَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ، وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا، وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا صلوات‌الله‌عليه‌وآله». ^۱ علم ما اهل بیت علیهم‌السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است و علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوش‌هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

همچنین در روایتی از امام موسی کاظم علیه‌السلام آمده است:

مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ مَاضِيٍّ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَفْسَرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفَّ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا». ^۲ دانش ما از سه جهت است، گذشته، آینده و آنچه پدیدار می‌شود، اما علم راجع به گذشته برای ما تفسیر شده و اما علم راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه مربوط به حال است گاهی ابهام در قلب و گاهی صدایی است در گوش، و این برترین نوع دانش ما است و در عین حال بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست.

مرحوم مجلسی رحمته‌الله در تفسیر این سه نوع علم می‌فرماید:

علم «ماضی» یعنی علمی که پیامبر اکرم صلوات‌الله‌عليه‌وآله برای اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر

۱. دلائل الإمامه، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵ و مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،

الخاصة ج ۸، ص ۲۳۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

کرده‌اند که شامل علمی از وقایع گذشته درباره انبیاء و امت‌های پیشین، و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است. مراد از علم «غایب»، علمی است که به امور آینده تعلق می‌گیرد. لذا مراد از غایب، خبرهای حتمی است که مربوط به آینده جهان بوده و مختص به اهل بیت علیهم‌السلام است. بدین سبب ائمه علیهم‌السلام از آن به «موقوف» به معنای؛ مخصوص تعبیر کرده‌اند.

مراد از علم «حادث»، علمی است، که با تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا کرده و تفصیل مجملات است. توضیح اینکه این علم با دو روش بدون واسطه، یعنی "قذف فی القلوب" و روش با واسطه، یعنی؛ "نقر فی الاسماع" به ائمه معصومین علیهم‌السلام الهام می‌شود. لذا از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت علیه‌السلام در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد.^۱ در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام نیز به مضمون این سه شاخصه اشاره شده

است:

عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْجَحْرِ فَقَالَ... لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَيُّ أَعْلَمَ مِنْهُمَا وَ لَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ عليهما السلام أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَا وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرِثْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرِاثَةً^۲. سيف تمار می‌گوید: جمعی از شیعه بودیم که در حجر (کنار خانه کعبه) خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم، آن حضرت فرمود: اگر من همراه موسی و خضر بودم به آنها می‌گفتم که من از آن دو اعلم

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰.

هستم و به آنها بدان چه در دست نداشتند خبر می‌دادم، زیرا به موسی و خضر علیهم‌السلام علم آنچه بوده داده شده بود و به آنها علم آنچه می‌باشد و آن چه خواهد بود تا قیام ساعت نداده بودند و محققاً ما از رسول خدا آن را به خوبی ارث بردیم.

بر این اساس، مدعی وصایت بایستی از این سه نوع علم برخوردار بوده و بتواند مردم را از گذشته و حال و آینده باخبر سازد. این در حالی است که افرادی همچون احمد بصری از مسائل مربوط به حال ناتوان هستند تا چه رسد به گذشته و آینده!

ضمن اینکه؛ اگر بر فرض محال، وجود مهدیین پس از امام مهدی علیه‌السلام را پذیرفته و احمد بصری را اولین مهدی بدانیم، باز هم چیزی برای او در خصوص علم اوصیاء علیهم‌السلام ثابت نخواهد شد، زیرا این علم مختص به دوازده امام معصوم از اهل بیت علیهم‌السلام بوده و شامل تمامی فرزندان از نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌باشد. لذا امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«ای یونس! اگر علم صحیح را می‌طلبی بدان که نزد ما اهل‌البیت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب عطا شده است. یونس می‌گوید: من گفتم: یابن رسول الله! آیا تمام آنانکه از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده‌اند همانطور که شما از علی و فاطمه به میراث برده‌اید؟! حضرت فرمود: آنرا به ارث نمی‌برند مگر امامان دوازده‌گانه! یونس می‌گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! ایشان را برای من نام ببر! حضرت فرمود: اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندانم و

پس از موسی علی پسرش و پس از علی محمد و پس از محمد علی و پس از علی حسن و پس از حسن حجت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است»^۱.

بنابراین در بیان ائمه علیهم السلام، یکی از راه‌های شناخت اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله علمی است که مختص به آنان بوده و شخصی غیر از ایشان از آن برخوردار نباشد. لذا درباره مؤلفه‌های این علم فرموده‌اند:

أَنْ يُسَأَلَ فَيُجِيبَ؛ به محض اینکه از او سؤال شد جواب دهد (از گذشته و حال و آینده).

أَنْ يُسَكَّتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِئَ؛ اگر سؤال کننده ساکت بود، بدون شنیدن سؤال به او پاسخ دهد.

يُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي عَدِّ؛ مردم را از حوادث آینده باخبر سازد.^۲
فَأَسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعَظَائِمِ^۳؛ از او درباره اتفاقات مهم و بزرگ سؤال کنید

و...^۴

۱. رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَنْبَرِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... ثُمَّ قَالَ: «يَأْتِيُونَكَ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَيَعِدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثَتُهُ، وَأَوْتِنَا سِرَّ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخُطَابِ». فَقُلْتُ: يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَلَدُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ الْأَتْمَنِيَّةُ عَشَرَةَ سَلَامًا اللَّهُ عَلَيْهِمْ» فُلْتُ: سَمِعْتُمْ لِي يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: «أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَبَعْدَهُ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ، اضْطَفَقَاتَا اللَّهُ وَظَهَرَتَا، وَأَوْتِنَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ. مختصر البصائر، ص ۳۲۹ و إثبات الهداة بالخصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۸۲ والإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، ص ۴۶۷ و بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. عَظَائِمُ: جمع عظيمة، عظام الأمور؛ المصائب الشديدة والتوابع الكبيرة أندر عظام الأمور.

۴. الغيبة للنعماني، ص ۱۷۳.

نکته قابل توجه اینکه؛ چنانچه اتباع احمد بصری در پاسخ به این مؤلفه‌ها بگویند که کتب احمد بصری دربرگیرنده همه این مؤلفات است، گفته می‌شود: اولاً هیچ دلیل و سندی مبنی بر نوشته شدن این کتاب‌ها و پرسش و پاسخ‌ها توسط احمد بصری وجود ندارد و طبق شهادت انصار احمد بصری در شاخه‌ایات سود، تمامی این کتاب‌ها نوشته شیوخ انصار مکتب می‌باشد.

ثانیاً بر اساس تقسیم بندی علم از دیدگاه ائمه معصومین علیهم‌السلام، محتوای کتاب‌های منسوب به احمد بصری با تقسیمات مذکور هیچ مطابقتی نداشته و حتی یک کلمه درباره گذشته (گذشته‌ای که در کتب تاریخ نباشد)، حال و آینده نیامده است.

ثالثاً محتوای کتب منسوب به احمد بصری سرشار از تناقضات، مغالطات، اقتباسات، التقاطات و نکات غیر علمی است. در حالی که اگر علم او به منبع وحی متصل بود، نباید در آن اختلافی پیدا می‌شد.

۲. معجزه

از جمله شاخصه‌های شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخوردار بودن از معجزه است، لذا در مقام تشخیص صحت ادعاء برای مردم و همچنین در مقام احتجاج با منکرین، معجزه در ردیف قانون معرفت اوصیاء علیهم‌السلام، شمارش شده است. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ:
عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ... وَ يَكُونُ لَهُ الْمُعْجِزُ وَ الدَّلِيلُ...^۱ امام

صادق علیه السلام فرمود: برای امام ده صفت است... و برای او معجزه و دلیل است.

همچنین در خصوص فلسفه ارائه معجزه آمده است:

«الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.

و بر همین اساس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام احتجاج با مرد یهودی و اثبات صدق و صابیتش، خود را دارای معجزه آشکار دانست و فرمود:

«إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجِزَةُ الْبَاهِرَةُ ثُمَّ نَادَى جِمَالَ الْيَهُودِ يَا أَيُّهَا الْجِمَالُ اشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لَوْصِيهِ فَتَبَادَرَ الْجِمَالُ صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ كَذَبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام هَؤُلَاءِ جِنْسٌ مِنَ الشُّهُودِ يَا ثِيَابَ الْيَهُودِ الَّتِي عَلَيْهِمْ اشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لَوْصِيهِ فَتَنَطَقَتْ ثِيَابُهُمْ كُلُّهَا صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَصِيُّهُ حَقًّا»^۲.
علی علیه السلام در احتجاج با مرد یهودی فرمود: همانا حجت ما همان معجزه نمایان است. سپس شترهای مرد یهودی را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای شترها! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او شهادت بده. پس شترها پیشی گرفت و گفتند: تصدیق می‌کنیم تو را، تصدیق می‌کنیم تو را ای وصی محمد صلی الله علیه و آله. این مرد یهودی دروغ می‌گوید. علی علیه السلام فرمود: این

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲ و الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۸۶ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۴۷ و مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۲.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۴ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۴۴۰ و مجازالانوار، ج ۱۰، ص ۱۷.

از عالم غیب است. ای لباس مرد یهودی که برتن او هستی! به حقانیت محمد ﷺ و وصی او شهادت بده. پس لباس او به سخن درآمد و گفت: تصدیق می‌کنم تو را، تصدیق می‌کنم تو را ای علی ﷺ. شهادت می‌دهم که حقیقتا محمد ﷺ رسول خدا و تو حقیقتا وصی او هستی.

معجزه و امام مهدی ﷺ

یکی از مهم‌ترین قوانین شناخت امام مهدی ﷺ، معجزه است، لذا آن حضرت برای معرفی خود از انواع معجزات بهره جسته و از این رهگذر منکرین و مخالفین را مقهور خواهد ساخت. در روایات آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنَ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِثَمَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءِ»^۱. امام صادق ﷺ فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر ﷺ نیست مگر اینکه خداوند همانند آن‌ها را به دست قائم ما ﷺ ظاهر می‌کند تا حجت بر دشمنان تمام شود.

بنابراین در روایات متعددی به معجزات امام مهدی ﷺ اشاره شده است به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌گردد:

روایت اول

«وَلَا تَزُولُوا عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ فَتَذُقُوا [فَتَذُمَّوا] غَيْبَ أَفْعَالِكُمْ؛ أَلَا فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجَزَتِهِ، وَ خُذُوا مِنْ يَهْدِيكُمْ وَ لَا يُضِلُّكُمْ»^۲. امام علی ﷺ فرمود: از صاحب این امر منحرف نشوید! چراکه دچار بدی رفتارتان

۱. اثبات الهداة بالخصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۲۸ و معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۹۳۱.

۲. المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۰۴.

خواهید شد. آگاه باشید! کسی که به اعجاز امام هدایتگر تمسک کند و هدایتش را دریابد، گمراه نمی‌شود.

روایت دوم

سید حسنی در مواجهه با امام دوازدهم علیه السلام عرض خواهد کرد:
 «هل عندك آية أو معجزة أو علامة؟ فينظر المهدي إلى طير في الهواء فيومي إليه فيسقط في كفه فينطق بقدره الله تعالى ويشهد له بالإمامة».^۱
 آیا دلیل یا معجزه یا نشانه‌ای داری؟ امام علیه السلام به آسمان نگاه می‌کند و به پرندۀ ای اشاره کرده و در دست ایشان می‌نشیند و به قدرت خداوند با حضرت سخن گفته و به امامت حضرت شهادت می‌دهد.

روایت سوم

سید حسنی باری دیگر عرض خواهد کرد:
 «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَقْضِي مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهُ أَنْ يُنْبِتَهَا فِيهِ، وَلَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَّ الْمَهْدِيُّ علیه السلام حَتَّى يُطِيعُوهُ وَ يُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيُّ عِ الْهَرَاوَةَ فَيَعْرِزُهَا فَتَنْبُثُ فَتَعْلُو وَ تُفْرِغُ وَ تُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَسْكَرَ الْحَسَنِيِّ وَ عَسْكَرَ الْمَهْدِيِّ علیه السلام. فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ، فَيُبَايِعُهُ الْحَسَنِيُّ وَ سَائِرُ عَسْكَرِهِ، إِلَّا أَرْبَعَةَ آفِي مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسُوحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالرَّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ».^۲ در این هنگام حسنی

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. مختصر البصائر، ص ۴۳۳-۴۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷ و رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۱۶ و الزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۲۱۱.

می‌گوید: ای پسر رسول خدا ﷺ! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می‌خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا ﷺ را به این سنگ سخت بزنی و از خدا بخواهید که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می‌دهد تا یارانش فضل امام مهدی ﷺ را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی ﷺ عصا را می‌گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می‌کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می‌شود بطوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می‌افکند، در آنوقت سید حسنی می‌گوید: الله اکبر، یابن رسول الله ﷺ دست خود را دراز کنی تا با شما بیعت کنم، پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می‌نمایند، مگر چهار هزار نفر که قرآن‌هایی در گردن دارند و عبا‌های پشمینه پوشیده اند و معروف به (زیدیه) می‌باشند، که این عده از بیعت با حضرت امتناع می‌ورزند، و می‌گویند: این کار جز یک سحر بزرگ چیز دیگری نیست.

روایت چهارم

«... وَ الْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يُخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ تَبِيضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُتَادَى بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَ الْخَافِقَيْنِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً». امام صادق ﷺ می‌فرماید: و فرزند امام حسن عسکری ﷺ، م ح م د ﷺ است که در آخر الزمان خروج می‌کند، بالای سر ایشان ابری سفید سایه افکنده و همواره با صدایی آشکارا، بطوری که کم شنوایان نیز بشنوند ندا می‌دهد؛ او

مهدی آن محمد ﷺ است که زمین را از عدل و داد پُر می‌کند بعد از آن که از ستم پر شده است.

روایت پنجم

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ﷺ ظَهَرَ بِرَابِئَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتِمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ. ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي أَلَا لَا يَحْمِلُ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يُقْتَلَنَا وَيُقْتَلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبَعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا التَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ». امام باقر ﷺ فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس منادی او به فرمان آن حضرت ندا می‌دهد: فردی از شما غذا و آب و علف با خود حمل نکند. پس یارانش می‌گویند: او قصد دارد ما و چهارپایان ما را بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت می‌کند و آنها نیز با او حرکت می‌کنند. پس در اولین منزلی که آن حضرت فرود می‌آید، آن سنگ را (به زمین) می‌زند، پس غذا و آب و علف از آن بیرون می‌آید و یاران و حیوانات آنان از آن می‌خورند و می‌نوشند (وضع به همین منوال است) تا به نجف پشت کوفه می‌رسند.

نتیجه کلی اینکه؛ شناخت اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر ارائه دو نوع علائم و ودایع است که برخی از جانب پیامبر ﷺ به عنوان نشانه اولیه و برخی دیگر از جانب خداوند متعال به عنوان نشانه ثانویه می‌باشد. هر کدام

از این علائم می‌تواند به عنوان شرط لازم بوده و مجموع آنها شرط کافی برای تشخیص وصی و جانشین رسول خدا ﷺ به حساب می‌آیند.

قانون شناخت یمانی!

احمد بصری بر این ادعا است که یمانی مذکور در روایات، یکی از حجت‌های الهی است. لذا جهت پاسخ به این ادعای واهی، ابتدا به چند مؤلفه مرتبط با یمانی اشاره شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

■ یمانی در روایات

در خصوص خروج فردی با عنوان یمانی، حدود ۱۸ نقل (با صرف نظر از رد یا تأیید) در منابع شیعی وارد شده است. از این تعداد، تنها ۲ روایت به هدایت‌گر بودن یمانی اشاره کرده و در سایر موارد، او را صرفاً به عنوان یک قوای نظامی و خروج کننده، که همزمان با سفیانی و خراسانی خروج خواهد کرد معرفی کرده‌اند. در این بین، تنها دو روایت به محتوم بودن یمانی اشاره کرده و حتی سایر روایاتی که محتومات قبل از قیام را شمارش می‌کنند، نامی از یمانی به میان نیاورده‌اند. ضمن اینکه هیچ کدام از این روایات تصریحی به مثبت بودن شخصیت وی نداشته و علاوه بر آن، به ارتباط وی با امام مهدی علیه السلام، چه قبل از قیام و چه بعد از آن اشاره‌ای ندارند. الا در یک روایت که گفته «يَدْعُو إِلَيَّ

صَاحِبِكُمْ»^۱، و در این اشاره‌ای به دعوت یمانی به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام شده است که اولاً هیچ دلالتی بر خاص بودن دعوت یمانی برای حضرت علیه السلام ندارد و ثانیاً می‌تواند یک دعوت عمومی، همانند دعوت تمامی واعظین و مبلغین شیعه برای توجه و یاری حضرت علیه السلام بوده باشد.

البته تعدادی از روایات، با مضامین و مشخصات گوناگون بعضاً متغایر که اشاره به قیام افرادی از یمن دارند، صادر شده است که آنهم معلوم نیست ارتباطی با شخص یمانی داشته باشد.

■ هدایت‌گر بودن یمانی

همانطور که اشاره شد، از بین روایات مربوط به یمانی، تنها دو روایت به هدایت‌گر بودن یمانی تصریح کرده است. لذا به جهت روشن شدن مسأله، سزاوار است تا این دو روایت به لحاظ سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرند.

روایت اول

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ ابْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَنْصَلٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كِنِظَامِ الْخَرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيُلْ لِمَنْ نَأْوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرِّيَاطِ زَايَةٌ أَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ زَايَةُ هَدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ

وَ إِذَا حَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأَيْتَهُ رَأَيْتَهُ هُدًى وَ لَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ»^۱.

بررسی سند روایت

در سند این حدیث روایاتی آمده‌اند که بایستی به دقت مورد بررسی قرار گیرد. این روایت عبارتند از:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ:

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد همدانی، مشهور به ابن عقده، پیرو مذهب جارودیه (از فریق زیدیه) است. نکته قابل توجه اینکه، این روایت را ابن عقده از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، درحالیکه به امامت ایشان اعتقادی نداشته و در نظر او امام باقر علیه السلام العیاذ بالله در ادعای امامت صادق نبوده است. پس اساساً نقل روایت چنین شخصی از چنان امامی که مقام امامت را غصب کرده و به دروغ متمسک شده است، غیر معقول به نظر می‌رسد.

أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ:

این فرد در کتب رجالی ناشناخته است. آیت الله خوئی رحمته الله علیه بیان ویژه‌ای را در خصوص اثبات وثاقت احمد بن یوسف آورده و سپس آن را رد کرده است. ایشان می‌فرماید:

۱. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خروج سفیانی و یمانئ و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد بانظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هریک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچمها راهنما تراز پرچم یمانئ نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شمامی کند، و هنگامی که یمانئ خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانئ خروج کرد به سوی اوبشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روانا باشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او اهل آتش است، زیرا او به سوی حق راه مستقیم فرامی‌خواند. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۳.

«أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی، روی عن محمد بن إسماعیل الزعفرانی، و فيه إشعار بوثاقته أقول: نظر فی تلك إلى ما ذكره النجاشی، فی ترجمة محمد بن إسماعیل بن میمون الزعفرانی، من أنه روی عنه الثقات، لكن لا دلالة لهذا الكلام على أن كل من روی عن محمد بن إسماعیل، ثقة كما هو الظاهر»^۱.

برخی با استناد به نظر نجاشی گفته‌اند: ثقات از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل روایت می‌کردند و چون احمد بن یوسف نیز از او نقل روایت کرده است، لذا این مساله اشاره به ثقه بودن احمد بن یوسف دارد. لکن در پاسخ می‌گوییم؛ سخن نجاشی دلالت بر این ندارد که هر کسی که از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل حدیث کرده باشد ثقه است. بنابر این نمی‌توان نتیجه گرفت که چون احمد ابن یوسف از محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده، پس ثقه است.

إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ:

هر چند که اسماعیل بن مهران در کتب رجالی توثیق شده است، اما با این وجود گفته شده که وی از ضعفاء نقل حدیث می‌کرده است. به عنوان نمونه ابن غضائری می‌گوید: «یروی عن الضعفاء كثيرا»^۲. بسیار از ضعفاء نقل روایت می‌کند.

حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ:

علی بن ابی حمزه بطائنی از وکلای امام کاظم علیه السلام است که با زندانی و شهادت ایشان، اموال بسیاری از آن امام علیه السلام را مصادره کرده و ایشان را آخرین

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. ابن‌الغضائری، ج ۱، ص ۳۸.

امام معرفی نموده و بدین ترتیب فرقه واقفیه پدیدار گردید.^۱ درباره فرزندش، یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه گفته شده است: «کذاب، ملعون، رُویت عنه احادیث کثیره».^۲ دروغ‌گو و ملعون است، روایات زیادی از او نقل شده است.

همچنین ابن غضائری درباره وی گفته است: «واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه و ابوه او ثق منه».^۳ هم خودش و هم پدرش جزو واقفیه بوده‌اند، خودش ضعیف بوده و پدرش قابل اعتمادتر از خود او است.

وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ:

این راوی از کسانی است که به مذهب واقفیه درآمده و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. نجاشی درباره او می‌نویسد: «روی عن ابي عبد الله و ابي الحسن عليهما السلام و وقف».^۴ از امام صادق و امام کاظم علیه السلام نقل کرده و در ایشان توقف نمود.

بررسی دلالت روایت

آنچه در این روایت مورد توجه قرار گرفته است، پرده برداری از شخصیتی به نام «خراسانی» است که در کنار یمانی و سفیانی از آن یاد شده است. نکته قابل توجه اینکه در خصوص خراسانی، تنها دو روایت ضعیف^۵ صادر شده و هیچ قرینه دیگری برای تقویت آن دو روایت در دست نیست. البته درباره خروج مردی از

۱. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۰۵، ح ۷۵۹ و ص ۴۵۹، ح ۸۷۱ و ص ۴۶۷، ش ۸۸۸، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵، ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۲، طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة للحجة، ص ۶۴.

۲. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۵۲، ش ۱۰۴۲.

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ص ۵۱، ش ۳۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۱.

۵. غیبت نعمانی، ص ۳۶۶ و ص ۳۰۱.

خراسان با پرچم‌های سیاه روایات متعددی در دست می‌باشد که هیچ کدام ارتباطی با خراسانی نداشته و حاکی از پرچم‌های سیاه بنی عباس می‌باشند. آیت الله سید محمد صدر در این خصوص می‌گوید: در اینجا دو تعبیر وجود دارد: تعبیر اول؛ الرايات السود من خراسان است. تعبیر دوم؛ خود خراسانی است.

آیا این دو تعبیر یکی هستند و به یکدیگر مرتبطند؟ رایات السود اشاره به حرکت ابومسلم خراسانی است حرکتی که منجر به از بین رفتن بنی امیه شد و همچنین به ذهن چنین تبادر می‌کند که خراسانی که در روایات ذکر شده همان ابو مسلم خراسانی است.^۱

روایت دوم

سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيَّ وَالْخُرَّاسَانِيَّ وَالْيَمَانِيَّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا زَايَةٌ أَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِيَّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ».^۲

در بررسی روایت گفته می‌شود:

اولاً این روایت مُرسله بوده و بر اساس دیدگاه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، روایات مُرسله را قابل اعتنا نمی‌دانند.^۳ ضمن اینکه احمد الحسن و پیروانش نیز روایات مُرسله را غیر قابل استناد و اعتماد دانسته^۴ و گفته‌اند:

۱. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. شهيد ثانی رحمته الله عليه: «المرسل ليس بحجة مطلقاً». الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۷.

۴. مع عبد الصالح، ص ۲۸.

«الروایة المرسله لا یعمل بها بأی حال من الاحوال».^۱ روایت مرسله در هر صورت مورد عمل قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً در متن هر دو روایت، هدایتگر بودن یمانی را با «افعل التفضیل»^۲ آورده است. این به این معناست که هم سفیانی و هم خراسانی و هم یمانی هر سه دارای هدایت هستند، اما یمانی هدایتگر از آن دو می‌باشد و حال آنکه به یقین، سفیانی هیچ هدایتی در خود نداشته و شخصیت خراسانی هم ثابت شده نیست تا چه رسد به هدایت داشتن او.

نتیجه اینکه دو روایت موجود در خصوص هدایتگر بودن یمانی قابل اعتماد نیست. ضمن اینکه حتی بر اساس اذعان احمد بصری در کتاب «الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال»، اخبار آحاد صلاحیت اعتقاد سازی نداشته و بایستی برای اطمینان از صدور قطعی روایات، به دنبال اخبار متواتر و قرائن صحت باشیم.^۳ این در حالی است که با دو خبر ضعیف درباره هدایتگر بودن یمانی، نه تواتر لفظی، بلکه تواتر معنوی نیز به دست نمی‌آید. ضمن اینکه برخی قرائن موجود نیز به ظغیانگر و ظالم بودن یمانی دلالت دارند. به عنوان نمونه:

حدثنا سعید أبو عثمان، عن أبي جعفر قال: ... ثم یسیر إلیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده و له فورة شديدة یستقتل الناس قتل الجاهلیة، فیلتقی هو و الأخوص، و رایاتهم صفر، و ثیابهم ملونة، فیکون بینهما قتال شدید، ثم یتظهر الأخوص السفیانی علیه...^۴ امام باقر علیه السلام

۱. ضیاء الزیدی، قراءه جدیدة فی روایة السمری، ص ۱۷.

۲. اسم یا وصفی که به برتری داشتن موصوفش بر غیر دلالت کند را فعل التفضیل می‌نامند. وزن آن در عربی برای مذکر، افعال و برای مؤنث، فُعُل است، مانند اکبر و کبری.

۳. الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، احمد الحسن، ص ۴.

۴. إحقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۲۹، ص ۵۱۵.

فرمودند: ... سپس منصور یمانی از صنعاء با عزمی شدید و به شیوه جاهلیت با لشکریان خود به کشتار مردم رفته و با اخوص سفیانی روبرو می‌شود، پرچم‌های آنها زرد و لباس‌هایشان رنگارنگ است و میان آنها جنگ شدیدی رخ می‌دهد، سپس سفیانی بر او چیره می‌شود

■ موعود یا محتوم بودن یمانی

یکی از مهم‌ترین موضوعات پیرامون یمانی، بررسی موعود یا محتوم بودن یمانی است. لذا در این مجال به دو سؤال باید پاسخ داد: آیا یمانی موعود است یا محتوم؟ احتمال بدهد در محتومات تا چه میزانی است؟

موعود یا محتوم و احتمال بدهد

موعود از ماده «وَعَدَ» به معنای عهد داده شده می‌باشد. مهم‌ترین شاخصه وعده، تخلف ناپذیری آن است.^۲ لذا چیزی که موعود باشد، به هیچ عنوان نباید از آن تخلف گردد. خداوند متعال برخی از موارد را با عنوان؛ «یوم الموعود، وَعَدَ اللَّهُ، المیعاد» یاد کرده و قرآن کریم آنها را غیر قابل تغییر و تخلف دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ».^۳ قطعاً خداوند در وعده [خود] خلاف نمی‌کند.

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، میعادهای خداوند همان ایام الله است که

۱. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲. طیب، سید عبدالحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳. آل عمران، ۹۰.

هیچ تغییر و تخلفی در آن صورت نخواهد پذیرفت. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱. روزهای

خداوند عزوجل سه روز است. روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.

با تتبع در روایات اهل بیت علیهم السلام، حتی یک روایت مبنی بر موعود بودن یمانی به چشم نمی خورد، لذا موعود دانستن یمانی باوری اشتباه است که بر سر زبان‌ها افتاده و احمد بصری نیز از این مساله، سوء استفاده کرده است.

اما درباره معنای محتوم گفته شده است: محتوم از ماده «حَتَمَ» به معنای چیزی که قطعی و واجب شده باشد. اما در این ماده، تخلف ناپذیری معنا نداشته و ممکن است بر اساس برخی مقدرات تغییر یابد.^۲ بنابراین، برخلاف میعاد، امکان بداء در محتومات وجود دارد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا علیه السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الزَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمِمْ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُحْتَمِمْ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ^۳. ابوهاشم می گوید: نزد امام جواد علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی به میان آمد. و اینکه در روایات آمد که امر سفیانی محتوم است.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۲.

۳. الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۲.

به آن حضرت عرض کردم، آیا ممکن است خداوند درباره محتوم بداء داشته باشد؟ فرمود بله. عرض کردم می‌ترسم درباره قائم هم بداء شود. فرمود: همانا امر قائم علیه السلام از وعده داده شدگان است و خداوند درباره میعاد تخلف نمی‌کند.

بر این اساس، امکان حصول بداء در محتومات وجود دارد. لذا چنانچه یمانی از محتومات باشد، این امکان درباره او نیز وجود خواهد داشت. البته در خصوص محتوم بودن یمانی فقط ۲ روایت صادر شده است که به آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی خواهد بود: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس الزکیه، خسف بیداء.

روایت دوم

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيحِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْزَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْبَيْدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَكَيْفَ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ وَفِرْعَوْنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوْقِظُ النَّاسَ وَتَفْرِغُ

۱. کمال‌الدین وتمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰.

الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِذْرَهَا». عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پرده نشین را از پس پرده هایشان بیرون آورد.

بررسی سند روایت

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنْجِيِّ: وی در کتب رجالی تضعیف شده است. غضائری و علامه حلی آورده اند: «ضعیف متهافت لا يلتفت إليه».^۲ ضعیف و پراکنده گو است و توجهی به او نیست.

عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيِّ: این راوی از روایت ناشناخته در کتب رجالی است.

زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ: وی از بزرگان واقفیه بوده و در بین علمای رجال نیز فاقد اعتبار و وجاهت روایی است. به عنوان نمونه، علامه حلی درباره او گفته است: «روی عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام و وقف في الرضا عليه السلام... هو أحد أركان الوقف و بالجملة فهو عندی مردود الرواية».^۳ او از امام صادق و امام کاظم عليهما السلام نقل روایت کرد و در امام رضا عليه السلام توقف نمود. او یکی از ارکان واقفیه بود و بالجملة روایاتش در نزد من مردود است.

۱. الغيبة للنعماني، ص ۲۵۲.

۲. ابن الفضائری، ج ۱، ص ۸۲ و الخلاصة للحلی، ص ۲۳۵.

۳. الخلاصة للحلی، ص ۲۲۴.

■ معیار شناخت یمانی

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده‌ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می‌باشد. لذا با توجه به عدم صدور بیان در رابطه با شناخت یمانی، هیچگونه وظیفه‌ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمدالحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می‌کنند،^۱ بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می‌تواند باشد:

الف: خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب^۲ موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم‌تر اینکه حتی در صورتی که شخص یمانی قبل از خروج شناخته شود، بازهم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «... به خدا سوگند آن را که شما می‌خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عزّ و جلّ به او روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زیانی نیست، و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد

۱. عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كِنِظَامِ الْحَزَنِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّبَأُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَبْلُغُ إِلَى نَوَاهِمُ وَلَيْسَ فِي التَّرَاتِبَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يُدْعَوُ إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ التِّبَالِاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَاتَّهَضَ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدَى وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يُدْعَوُ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...». الغيبة للنعمانی، ص ۱۶۲.

۲. با توجه به اینکه روایات، تاریخ خروج سفیانی را در ماه رجب دانسته اند، لذا باید یمانی نیز در همان ماه خروج کند.

و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است.^۱ توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق علیه السلام، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه‌ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی: بر اساس دو روایت^۲، خروج یمانی بایستی با خروج سفیانی و خراسانی در یک روز واقع شود. لذا شاخصه شناخت یمانی، خروج سفیانی و خراسانی است. این درحالی است که هنوز سفیانی و خراسانی خروج نکرده و خروج یمانی بایستی همزمان با خروج آنان باشد. لذا با توجه به عدم خروج خراسانی و سفیانی، ادعای یمانی بودن احمدالحسن باطل خواهد بود.

علاوه بر آن، محل خروج یمانی بر اساس روایات، کشور یمن است و بایستی از آنجا خروج نماید، نه از بصره یا مناطق دیگر. در روایات آمده است:

روایت اول

... وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صَبْحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُتَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ^۳. و از علامات خروج قائم علیه السلام، خروج سفیانی از شام و

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ... قَالَ خَارِجٌ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَخُذُوا نُشْهُدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَهُوَ تَغْيِيبُ الْيَوْمِ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَهُوَ إِذَا كَانَتْ الزَّيَاةُ وَالْأَلْوِيَّةُ أَجْدَرَانِ لَا تَسْمَعُ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو قَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِيكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عَلَامَةً. الكافي، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷ ومنتخب الأنوار المضية في ذكر القائم الحجة عليه السلام، ص ۱۷۶.

خروج یمانی از یمن و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندایی که از آسمان به اسم او و اسم پدرش سرداده می‌شود.

روایت دوم

«و خُرُوجُ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حَسْفٌ بِالْيَبِيدَاءِ...»^۱ و

خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداء و ...

نکته جالب اینکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود چه رسد به اینکه شخصی با یاران خود از آنجا قیام کرده و به حضرت یاری رساند! لذا بر مبنای این روایات، ادعای یمانی بودن احمد بصری اساساً باطل خواهد شد. به عنوان نمونه:

روایت اول

عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلاً، و ما من بلدة الا و معه طائفة الا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان»^۲. همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می‌شتابند الا اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی‌کند.

روایت دوم

«ما من بلدة إلا يخرج معه منهم طائفة إلا أهل البصرة فإنه لا يخرج

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۲۹۲ و كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۵۳۴ و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۴۶ و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص ۱۹۲.
۲. شرح الاخبار، ص ۳۶۶.

مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ»^۱ هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری امام دوازدهم علیه السلام بشتابند مگر اهل بصره. پس همانا هیچکسی از آنجا با او قیام نمی‌کند.

ضمن اینکه اهل بصره تا روز رجعت مورد طعن قرار گرفته‌اند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

«يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَعَا فَأَجَبْتُمْ وَعَفَرَ فِهْرَبْتُمْ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَأَخْلَامُكُمْ دِقَاقٌ وَفِيكُمْ خْتَمُ النِّفَاقِ وَ لُعْنَتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَنَّ جِبْرَائِيلَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَوَى لَهُ الْأَرْضَ فَرَأَى الْبَصْرَةَ أَقْرَبَ الْأَرْضِينَ مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ فِيهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ وَ الدَّاءِ الْعُضَالِ الْمُقِيمِ فِيهَا مُدْنِبٌ وَ الْخَارِجُ مِنْهَا بِرَحْمَةٍ وَ قَدْ اتَّفَقَتْ بِأَهْلِهَا مَرَّتَيْنِ وَ عَلَى اللَّهِ تَمَامُ الثَّالِثَةِ وَ تَمَامُ الثَّالِثَةِ فِي الرَّجْعَةِ»^۲.

ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه! ای سپاه یک زن و پیروان حیوان (شتر)! تا زمانی که شتر صدا می‌زد می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته است. دین شما دو رویی بوده و مورد لعن و نفرین هفتاد پیامبر هستید.

به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد که جبرائیل به او خبر داده که زمین برای او پیچیده گردید. سپس بصره را دید که نزدیک ترین زمین ها به آب و دورترین آنها به آسمان است و در شهر شما نه دهم شر و فساد نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه است و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۲۶.

گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته و دوباره بصره بر سر اهل آن فرو ریخته است. اینک با خداست که مرتبه سوم چه زمانی خواهد بود و سومین مرتبه در رجعت است.

■ وظیفه یمانی

بر اساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت دینی و نظامی داشته و وظیفه‌ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به امام زمان علیه السلام نخواهد داشت. بنابراین تنها شاخصه نقلی دعوت یمانی، همان خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود. ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی بر اساس دین مبین اسلام عمل نماید. یکی دیگر از شاخصه‌های عقلی شناخت یمانی، مطابقت گفتار و رفتار او با دین اسلام است، لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود. آنچه تا کنون احمد الحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی^۱ و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن اقدامی برای خروج

۱. به عنوان نمونه:

جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمد الحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیهم السلام می‌گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یا ده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می‌شود». الاجوبه الفقهیه، الصلاة، ص ۳۰.

حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از ۶ ماه: احمد الحسن در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را ۶ ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می‌گوید: «احکام الهی شرعیه نسخ می‌شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ‌هایی بسیار بزرگتر و عظیم‌تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنتیر، ج ۳، ص ۴۱.

نکرده است. لذا چنین فردی را نمی‌توان به عنوان یمانی پذیرفت.

■ عصمت یمانی

یکی از مسائلی که احمد بصری در صدد اثبات آن بر آمده، بحث عصمت یمانی است. او با استناد به تعابیر استفاده شده در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام سعی آن دارد چنین القاء شود که این تعابیر سزاوار معصومین علیهم السلام بوده و امام صادق علیه السلام به مناسبت عصمت یمانی، او را با چنین تعابیری معرفی کرده است.^۲

در پاسخ به این ادعا گفته می‌شود:

اولاً عصمت مسأله‌ای نیست که با اجتهاد دیگران در خصوص شخصیتی ثابت شده یا رد گردد. لذا بایستی نصوصی باشد تا فرد یا افرادی را به عنوان معصوم معرفی کرده و به آن تصریح کند. به عنوان نمونه:

عن ابن عباس قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَائِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَأَيْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَيْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَيْنُهُ جَعْفَرُ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرُ فَأَيْنُهُ مُوسَى فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَأَيْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَيْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَيْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَيْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَأَيْنُهُ الْحُجَّةُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسَامِي

۱. عن الإمام الصادق قال: «... وليس في الرايات أهدى من راية اليماني وهي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم. وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم». غيبات نعماني، ص ۱۶۲.

۲. زيادی، حیدر، یمانی موعود حجت الله، ص ۱۱۹.

لَمْ أَسْمَعْ بِهِمْ قَطُّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدِي وَإِنْ نَهَرُوا أُمَّتَاءَ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَخْيَارٍ^۱ امامان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود... ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان اماناء معصوم و برگزیدگان نجیبند.

ثانیاً هیچگاه نمی‌توان بر اساس توصیه‌ها و سفارشات یا حتی دستورات الزام آور معصومین علیهم‌السلام در خصوص اطاعت از فردی، به عصمت آن فرد پی برد. چرا که مکرراً در تاریخ مشاهده شده است که حضرات معصومین علیهم‌السلام فردی را به مسئولیت مهمی گمارده و مخالفت با او را جایز ندانسته‌اند، اما هیچگاه از این دستور خاص، عصمت آن فرد برداشت نشده است. به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از سرکشی عده‌ای از لشگر أسامة بن زید بن حارثة فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ»^۲. خداوند لعنت کند کسی را که با فرماندهی اسامه مخالفت کند.

۱. کفایة الأثر فی النض علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۰، ص ۴۳۲ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۳۷۲ و المسترشد فی امامة

علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۱۶.

ضمن اینکه براساس شهادت تاریخ، اسامه بن زید عاقبت به خیر نشد و از دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گیری کرد.^۱ ثالثاً باید توجه داشت که مهم تر از آنچه در توصیف یمانی در روایات آمده، پیرامون علماء دین در عصر غیبت نقل شده است که در برخی روایات، آنان را به عنوان دعوت کننده و راهنمایی کننده به سوی امام دوازدهم علیه السلام، مرزبانان دین، علم هدایت و ناخدای کشتی هدایت شیعیان در عصر غیبت، سرپرست ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی شده و کسانی را که از علماء می‌گزینند و از آنان دوری می‌کنند را گرفتار در عذاب دانسته و آنان را بی ایمان می‌دانند. لذا همین اوصاف، با هدایتگر بودن پرچم یمانی (أهدى الزیات) و حرام بودن مخالفت با او (لا یحل لمسلم أن یلتوی علیه) در تعارض بوده و در صورتی که احمد بصری بخواهد با روایات مربوط هدایت‌گر بودن یمانی، عصمت و برتری او را ثابت کند، با این حساب علمای آخرالزمان به این درجه مستحق تر خواهند بود زیرا عبارات صادر شده در خصوص آنان قوی تر و صریح تر است! و حال آنکه تا کنون هیچکدام از علمای اسلام ادعای عصمت خود را نداشته و نخواهند داشت. بنابراین تلاش احمد بصری برای اثبات عصمت یمانی مشکلی را حل نخواهد کرد.

به عنوان نمونه به چند روایت در خصوص علمای آخرالزمان اشاره می‌گردد:

روایت اول

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ

۱. و فرقة اعتزلوا الحرب وهم صنفان: ومن هؤلاء القوم الذين اعتزلوا الحرب على هذه الجهة عبد الله بن عمرو وسعد بن أبي وقاص و محمد بن مسلمة و أسامة بن زيد. ناشئ اكبر، مسائل الإمامة، ص ۱۷۹

لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِيهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ
 أَحَدًا إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكَيْتَهُمُ الَّذِينَ يُمَسْكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ
 الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْ لَيْكُ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ
 عَزَّ وَ جَلَّ». اگر در دوران غیبت قائم آل محمد ﷺ علمائی نبودند که
 مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دینش
 دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دامهای شیطان و پیروانش رهایی
 داده و از دام ناصبی‌ها نجات بخشند کسی در دین خدا پابرجا نمی‌ماند
 و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت
 در دست گرفته و حفظ می‌کنند؛ چنانکه ناخدای کشتی سکان و فرمان
 کشتی را نگاه می‌دارد. بنابراین آنان نزد خدا والاترین انسانها هستند.

روایت دوم

وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع: «الْعُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ الَّذِي يَلِي
 إِبْلِيسَ وَ عَقَارِيئُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ
 يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِدَلِكِ مِنْ شِيعَتِنَا
 كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ الثُّرُكُ وَ الْحَزْرَةَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ
 أَذْيَانِ مُجَبِّتِنَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ». ^۲ علماء شیعیان ما، مرزدارانی
 هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند، و از حمله آنها به
 شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه‌های) خود را ندارند جلوگیری
 می‌کنند و از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می‌نمایند. آگاه
 باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۷.

داده‌اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می‌کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می‌باشند.

روایت سوم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام: يُقَالُ لِلْفَقِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيَّتِمَّ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضِعْفَاءِ مُجْتَبِيهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عُنْكَ^۱. روز قیامت به فقیه گفته می‌شود: ای سرپرست ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله! ای هدایت کننده ضعیفان و دوستداران آل محمد صلی الله علیه و آله! بایست و هر کدام از آنان را خواستی شفاعت کن.

روایت چهارم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْعَنْمُ عَنِ الذُّئْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ الثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا يَلَا إِيمَانٍ»^۲. به زودی زمانی برای مردم فرارسد که از علماء فرار می‌کنند چنانچه گوسفند از گرگ می‌گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می‌کند: اول: برکت را از اموالشان بر می‌دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می‌گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می‌روند.

۱. همان.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۰.

روایت پنجم

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَهْدَى سَبِيلًا فِيكُمْ الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ». ^۱ هدایت‌گرتترین راه‌ها در بین شما؛ راه علماء و فقهاء است.

■ حجت بودن ایمانی

با توجه به روایت امام کاظم علیه السلام در خصوص تقسیم حجت‌های الهی به پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و با توجه به وجود نص خاص در خصوص حجت بودن حضرت زهرا علیها السلام، نتیجه گرفته می‌شود که هیچ انسانی در روی این کره خاکی، غیر از این بزرگواران حجت نبوده و افرادی با عنوان ایمانی یا خراسانی و ... در صورت صحت و حتمیت، نمی‌توانند حجت خدا بر خلق باشند. ضمن اینکه حجت‌های الهی دارای عصمت هستند که پیش از این عدم عصمت ایمانی به اثبات رسید.

۱. تقی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ص ۲۱۰. کشف المحجة لثمره المهجة، ص ۲۶۷ و بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۴ و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۳، ص ۳۸۶.

■ فهرست منابع

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعمانى، ترجمة على اكبر غفارى، تهران: صدوق، ١٣٩٧ق.
٤. ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ق.
٥. ابن بابويه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمة على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥ق.
٦. ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب فى المناقب، ترجمة نبيل رضا علوان، قم: انصاريان، ١٤١٩ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ترجمة جمال الدين ميردامادى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
٨. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ترجمة هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
٩. بحراني، هاشم بن سليمان، حلية الأبرار فى أحوال محمد محمّد و آله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلاميه، ١٤١١ق.
١٠. بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، منتخب الأنوار المضيئة فى ذكر القائم

- الحجة عنه السلام، ترجمة عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ ش.
۱۱. حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ترجمة عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: بيدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ترجمة محمد انصاري زنجاني خوئينی، قم: الهادي، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ترجمة عبادالله تهراني و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلاميه، ايران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ترجمة على أكبر غفاري و محمد آخوندی، تهران،: دارالکتب الإسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. اربلي، علی بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة ((ط - القديمة))، ترجمة هاشم رسولی محلاتی، تبريز: [بی جا]، محمد باقر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲۱. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) عليه السلام، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسی و محمد بن الحسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدالحسن البصری، تولی، مصاف، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. محمدی هوشیار، علی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تولی، ۱۳۹۶ ش.
۲۵. محمدی هوشیار، علی، دکان‌های کاغذی، جمکران، ۱۳۹۶ ش.

